

نورالدین کیانوزی:

رسیدگی سریع به خواستها و نیازهای طبقه کارگر ایران ضرورت حیاتی انقلاب است

پرسش و پاسخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۰

● طبقه‌کارگر ایران، هم‌در پیروزی انقلاب، و هم در مراحل تثبیت، تحکیم و گسترش آن، کاری‌ترین نیرو بوده و هست؛ با اینحال بیشترین فشار گرانی و تورم و محرومیت‌های مختلف بردوش این مهم‌ترین مدافع انقلاب است.

● ارتجاع در طول تاریخ به اشکال مختلف کوشیده است تا روز اول ماه مه را به یک مراسم تشریفاتی بدل کند و محتوای انقلابی آنرا مسخ و بی‌خاصیت سازد.

● دولت برسر یک دوراهی سرنوشت‌ساز ایستاده است. یا باید باحمله جدی به‌مواضع بورژوازی و وابسته و بورژوازی لیبرال، به آنها ضربه قاطع بزند، یا به خواسته‌های آنها تسلیم شود، که در آن صورت انقلاب به خطر خواهد افتاد.

● وقتی مرکز حزب توده ایران را با وجود صراحت قانون اساسی و تاکید اعلامیه دادستان کل انقلاب درباره آزادی فعالیت احزاب، بازپس نمیدهند، برای ما این سؤال پیش می‌آید که: آیا دستگاه اجرائی و مسئولان، هیچ وظیفه‌ای برای اجرای قانون و تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی برای خود قائل نیستند؟

اسبه پیش می‌تاختند و حرص و ولع آنها برای استعمار مرزی نمی‌شناخت. در عین حال آنجا کارگران در صنایع پیشرفته و متمرکز ارتش وسیعی تشکیل داده بودند. در شیکاگو که یکی از مراکز صنعتی آمریکا بود. در اول ماه مکارگران اعتصاب بزرگی راه‌انداختند، یعنی در همان روزهای نزدیک به ماه مه، خواستار تقلیل ساعات کار به هشت ساعت شدند. نمایش بزرگی در روز اول ماه مه در شیکاگو به راه افتاد که سرمایه‌داران شیکاگو آنرا به خون کشیدند. عده زیادی مجروح شدند، و عده بیشتری به زندان افتادند. خبر این تصادم بزرگ، این مبارزه کم سابقه، در تمام دنیا در آن تاریخ پیچید و سه سال بعدش در کنفرانس انترناسیونال دوم در ۱۸۸۹ که در آن تاریخ هنوز پیوندهایی با طبقه کارگر داشت، هنوز به منجلاب سازش و اپورتونیزم که بعداً در دوران امپریالیسم و مشخص‌تر، در آستانه جنگ جهانی اول، در آن غلتید، نیفتاد. تصمیم گرفته شد که برای تجهیز مبارزه عمومی طبقه کارگر در سراسر جهان یک روز عمومی مبارزه ترتیب بدهند و این روز را به مناسبت مبارزه تاریخی کارگران شیکاگو روز اول ماه مه گرفتند، یعنی در حقیقت این روز، یک سمبل مبارزاتی شد، نه اینکه پیش از اول ماه مه سال ۱۸۸۶ طبقه کارگر مبارزه و فعالیت رزمجویانه نداشت و یا مبارزه کارگران شیکاگو مرحله تاریخی معینی در تمام تاریخ مبارزات طبقه کارگر است. نه. منظور به هیچ وجه این نیست. تعیین یک روز بعنوان روز کارگر برای تمام کارگران جهان، نشانه پیوند درونی این طبقه در تمام کشورهاست. انتخاب این روز، بعنوان یک مظهر، برای اینست که کارگران خواست‌ها و حقوق خودشان را ابراز کنند و این بشود یک حرکت بزرگ جهانی. جنبش کارگری انقلابی اواخر قرن نوزدهم که سوسیال دموکراسی در راسش قرار داشت، این روز را مشخص کرد و از آن تاریخ هم اول ماه مه به روز مبارزه و همبستگی طبقه کارگر در تمام جهان تبدیل شده است. در کشورهایی که طبقه کارگر پیروز شده، این روز به صورت جشن بزرگ ملی آن کشورها درآمده است. در کشورهایی که هنوز طبقه کارگر برای حقوق خودش مبارزه می‌کند این روز به حال روز نبرد است. روز همبستگی است. روز بهم پیوستن و

طبیعی است که چون پرشور و پویا امروز در آستانه اول ماه مه، روز کارگر و روز همبستگی همه کارگران و زحمتکشان جهان صورت می‌گیرد، سوالاتی که شده، بیشتر در ارتباط با روز اول ماه مه، وظایف طبقه کارگر ایران، وضع طبقه کارگر ایران و دشواری‌هایی که دارد، باشد. اولین سؤال که شده، خواسته است که در باره مبداء این روز و سیر تاریخی آن توضیح داده بشود. درباره تاریخچه اول ماه مه، البته به اندازه کافی در مطبوعات نوشته شده و دوستان علاقمند می‌توانند به این منابع مراجعه کنند. همچنین این وظیفه رفقای کارگر آگاه است که در این باره به کارگران دیگر آگاهی‌های لازم و مورد پرشور را بدهند. من همین قدر بطور خلاصه می‌گویم که در نیمه دوم قرن گذشته، مبارزات کارگری بارشده سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته صنعتی، نظیر آمریکا و اروپای غربی و غیره شدت بیسابقه‌ای یافت. هر سال این جوامع شاهد بودند که کارگران بیش از پیش در مقابل فشار غارتگرانه استعمار سرمایه‌داری مقاومت می‌کنند و می‌خواهند که به حقوق حقه خود دست یابند و به وضع دشوار آنها رسیدگی شود. وضع کارگران در سال‌های پیش از ۱۸۸۶ کشورهای آمریکایی و اروپایی به طور مسلم می‌شود گفت به مراتب از وضع کارگران در بدترین شرایط جامعه امروز ما هم بدتر بود، یعنی استعمار شدید سرمایه‌داری در آن دوران، که سرمایه با تراکم فوق‌العاده به آستانه دوران امپریالیسم رسیده بود، با وحشیگری عجیبی به کمک پلیس، نیروهای انتظامی و دیگر ابزار قهر و به حمایت قانون انجام می‌گرفت و شدت این فشار و غارت و تبعیض، مبارزه کارگران و زحمتکشان را در همه کشورها دامن زده بود. این مبارزه با اشکال مختلفی صورت می‌گرفت. در کشورهایی که آزادی‌های دموکراتیک را طبقه کارگر و زحمتکشان تا حدی توانسته بودند به سرمایه‌داران تحمیل بکنند. مثلاً نظیر انگلستان مبارزه اشکال آرام‌تری داشت. اما در کشورهای دیگر وضع به مراتب بدتر بود. رژیم‌های حاکم، رژیم‌های استبدادی، در حال یکی شدن با سرمایه‌داری بودند. یعنی در بعضی جاها استبداد قدیم نیمه‌فئودالی و نیمه سرمایه‌داری با هم دیگر آمیخته می‌شدند. در آمریکا، سرمایه‌داران چهار

حاشیاء قدرتی است که سازنده واقعی دنیای امروز است. این درباره روز اول ماه مه.

کوشش تاریخی ارتجاع برای مسخ و تحریف محتوای انقلابی روز اول ماه مه

این روز اول ماه مه آن قدر در قلب طبقه کارگر جهان جای گرفته که حتی رژیم های ارتجاعی نتوانستند آن را بکلی از بین ببرند، و بعنوان عوام فریبی هم شده مراسم اول ماه مه را بطور صوری برگزار می کنند. رژیم های مرتجع و قلدر در جاهایی کوشش کرده اند که این روز را ندمیده بگیرند و مبارزه طبقه کارگر را سرکوب کنند. اما این تلاش های مرتجعانه همیشه به ضرر رژیم های ارتجاعی بوده است. برعکس رژیم های ارتجاعی بخصوص در سال های بعد از جنگ دوم جهانی - یا قبل از آن، حتی فاشیست های آلمان به صراحت افتادند که خودشان ابتکار برگزاری روز اول ماه مه را بدست بگیرند. آنان برای زایل کردن محتوای طبقاتی و تاریخی روز اول ماه مه بفکر افتادند که آنرا از طبقه کارگر بگیرند، به خودشان وصل کنند و تبدیلیش کنند به چیزی بکلی متفاوت. اسمش هست روز اول ماه مه، روز همبستگی رزمجویان طبقه کارگر، ولی خوب، دیگر آن خاصیت مبارزه رزمجویان را از آن بگیریم یک حادثه تشریفاتی اش بکنیم. آنهاش که سن وسال بیشتری دارند، حتما خاطرشان هست که در دوران محمد رضای منفور کارگران را مجبور می کردند که در روز کارگر بروند محسمه شاه را گلریزان بکنند و شیرینی بخورند. خلاصه این روز کارگری، این روز حیثیت و مبارزه زحمت و زحمتکشان را به مسخره کشیده بودند. اما کارگران آگاه یواشکی، در پشت پرده ها، در خانه خود، این روز را گرامی می داشتند. دسته جمعی، چند نفری مراسمی برگزار می کردند و روح اول ماه مه را زنده نگه می داشتند. از دستبرد آریامهرها حفظ می کردند. ابتکار این دستبرد زدن و مسخ کردن اول ماه مه را اولین بار نازی ها نشان دادند. نازی ها که روی کار آمدند، چون در کشوری مثل

آلمان، با آن قدرت کارگری عظیم، یک جریان سیاسی نمی توانست بدون ارتباط با این طبقه، بطور جسدی مطرح شود، نازی ها برای قلب، اصلا اسم حزب خود را گذاشتند " حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری آلمان"، یعنی هم از اسم سوسیالیسم گرفتند و هم کارگری و این دو اسم را گاه اعتبار زیادی داشت، پرچم خودشان کردند منتهای یک ملی هم به آن افزودند، یعنی ما نترن ناسیونال نیستیم، ماملی هستیم که این خیلی بهتر و میهن پرستانه تر است. پرواضح است که حزب نازی در واقع نه از ناسیونال و مفهوم ملی نشانی داشت، نه بوئی از سوسیالیسم می داد. جعل و تقلبی بود برای فریب مردم، برای بیرون آوردن سرمایه داری بزرگ از بن بست، برای سرکوب طبقه کارگر و جنبش انقلابی که در شرایط بحرانی پس از جنگ اول بوجوحدت بسیایقه ای گرفته بود. آنها دشمن طبقه کارگر بودند، همچنانکه در عمل نشان دادند، اما این مانع از آن نبود که بنام این طبقه، به میدان بیایند و حتی روز اول ماه مه را بعنوان روز جشن ملی و عمومی اعلام کنند. آنها پرچم سرخ را هم بدست گرفتند، منتها به جای داس و چکش نقش صلیب شکسته خودشان را روی آن زدند. یعنی همه آثار ظاهری طبقه کارگر را کوشش کردند بزدند و پشت آن پنهان بشوند و بگویند هیچ تفاوتی نیست. ما عین همان کمونیست ها هستیم، فقط پای بند به ملیت هم هستیم، ملی هستیم. اما کمونیست ها که میانه خوبی با لفظ ملی ندارند، جاسوس خارجی ها هستند و بهمین دلیل ما با آنها مخالفیم. ما از علائم کارگری هم پرچم سرخ داریم و هم صلیب داریم که شکسته است آن هم تقریباً بعد از رو چکش می ماند. اما عیب های سوسیالیست ها را نداریم. حالا هم رژیم های ارتجاعی، با مسخ اول ماه مه، با آن مبارزه می کنند و سعی می کنند آن را از روزی در خدمت طبقه کارگر و آرامان های او، به یک مراسم بی محتوی، به یک سرگرمی که احیاناً " در خدمت خودشان است، تغییر دهند. در ایران، در شرایط مختلف، به اشکال مختلف همیشه روز اول ماه مه برگزار شده است. در شرایط بعد از انقلاب، امسال سال سوم هست که روز اول ماه مه برگزار می شود. ما می بینیم که در این دو سال گروه ها و گرایش های مختلف سیاسی، هر کدام کوشش می کنند که محتوای خودشان را

نقش طبقه کارگر ایران در مراحل پیروزی، ثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب

دردومین سؤال پرسیده شده است که آیا ما می توانیم در باره نقش طبقه کارگر ایران در مراحل سه گانه تدارک، پیروزی و اکنون تثبیت و تعمیق انقلاب صحبتی بکنیم و نظری بدهیم؟

جواب مثبتی اینست که طبقه کارگر ایران مثل طبقه کارگر در کشورهای نظیر ایران و به طور کلی طبقه کارگر در مقیاس جهانی، انقلابی ترین طبقات جامعه بوده و هست و خواهد بود. این خاصیت را هیچ جریان گذرای نمی تواند از طبقه کارگر ایران بگیرد. طبقه کارگر انقلابی است به علت اینکه وضع زندگی او ایجاب می کند. او با نظام سرمایه داری که نظام غارتگری است، در تمام اشکالش ناسازگار است. چرا؟ روشن است. برای اینکه نظام سرمایه داری یعنی استثمار طبقه کارگر و طبقه کارگر هر قدر آگاه بشود، هر قدر به حقوق خودش بیشتر پی ببرد، به خصومت بیشتر با آن نظام مجبور می شود. خواست واقعی طبقه کارگر خیلی ساده عبارت است از این است که این نظام تغییر بکند و استعمار و تبعیض و هر نوع ستمی از بین برود. از بین بردن استثمار و تغییر نظام، لازمه اش یک انقلاب اجتماعی است. مسئله انقلاب در اینجا در مفهوم گسترده اش مورد بحث است، یعنی بایستی که مناسبات اجتماعی کهنه و ناعادلانه از بین برود و مناسبات دیگر بوجود بیاید. اینکه گفته می شود که طبقه کارگر انقلابی - ترین طبقات جامعه هست، یعنی هیچ طبقه ای دیگر این قدر علاقمند به تغییر و دگرگونی بنیادی جامعه نیست، یک ریشه اش همین جاست. طبقه کارگر در عین حال به تولید ماشین، به تولید بزرگ، به تولیدی که روبرو آینده دارد، متعلق است. او آینده را در جهت خود و تولیدی که به وی بسته است می بیند و دگرگونی مورد نظرش را، تغییر بنیادی مورد نیازش را که به استثمار و درد و غارت و ستم او پایان می دهد، با این آینده در پیوند می بیند. علت و انگیزه اصلی روحیه و خصلت انقلابی طبقه کارگر در

در این جشن وارد بکنند. طبقه کارگر، مبارزان اصیل طبقه کارگر، همه سعی و توانائی شان بر آنست که هر چه بیشتر روح و واقعیت این روز را منعکس بکنند و طبقه کارگر را با آموزش های آن، با آرمان های کارگری که این روز یک آئینه برای آنست، آشنا بکنند و از این راه طبقه را به وظایف طبقاتی و ملی خودش که هر دو آنها با هم پیوند دارند، آشنا بکنند. این نیروهای اصیل کارگری سعی می کنند با استفاده از امکانات روز اول ماه مه، طبقه کارگر ایران همبستگی خود را با طبقه کارگر جهانی، با طبقه کارگر همه کشورها اعم از کشور - هایی که این طبقه در آن ها پیروز شد می پیروز نشده و هنوز در مبارزه هست یا آن کشورهای که زیر چکمه فاشیسم و سلطه شبه فاشیسم و انواع و اقسام استبداد و بسته به امپریالیسم است، نشان بدهد. حداقل حمایت معنوی خود را متوجه آنها کند و با شرایط و احوال و مسایل آنها آشنا شود. اما عزیزان نیروهای اصیل، گرایش - های دیگری هم هست که در روز همبستگی جهانی کارگران، این روح همبستگی را از آن می گیرند و حتی آن را لگد مال می - کنند و می گویند آن روز را تبدیل بکنند به یک تظاهر و اوضاع ضد کشورهای سوسیالیستی، ضد طبقه کارگر جهانی، ضد احزاب سوسیالیستی و کارگری جهان، تبدیل کنند به وسیله ای برای تحریک، برای نفاق و یا اصولا رنگ هایی به آن بدهند که بازندگی و ایدئولوژی و طرز تفکر و طرز مبارزه و موضع گیری طبقه کارگر در جامعه ما هیچگونه ارتباطی ندارد. ظاهرا امسال در کشور ما محتوای طبقاتی روز اول ماه معقوی تر و پررنگ تر شده و حتی در گرایشات دیگر دارد شدت می گیرد. کارگران پیشرو و آگاه کاملا بایستی مواظب باشند که گروه های چپگرا، گروه های ضد انقلابی، گروه های تحریک کننده نتوانند از این تشدید جوهر طبقاتی در حرکت طبقه کارگر، از این حرکت بسوی خود آگاهی بیشتر، در جهت ایجاد فضای ناامنی و تحریک و سوء ظن و وسوسه بهره برداری کنند. این جهات الان با منافع واقعی، منافع استراتژیک طبقه کارگر ایران در تضاد است.

همین است. اینکه گفته می شود طبقه کارگر بالقوه انقلابی ترین طبقات است، دلیل این نیست که هر فرد کارگر حتماً هر فرد دیگر در هر قشر دیگری، در هر موقع تاریخ، انقلابی تر است. نه. اصلاً چنین معنایی مورد نظر نیست. در دوره های گذرا، در اینجا، یا آنجا می تواند شرایط عینی طوری باشد که کارگران را موقتاً به بیراهه بکشد، از هدف های اصلی و از خود آگاهی طبقاتی دور کند. وقتی کارگران به منافع واقعی و جهان بینی خود آگاهانه باشند، نمی توانند برای رسیدن به آن هدف ها بکوشند، نمی توانند در مسیر تاریخی و منطبق با موقعیت و منافع خود فعالیت کنند. برای اینکه آدم برای رسیدن به یک هدف فعال باشد، بایستی حداقل هدف را بشناسد و بعد آگاهانه باشد به اینکه می تواند به این هدف برسد، نیرو دارد که این هدف را قابل دسترسی کند. باید به شیوه هایی که وصول به این هدف را ممکن می سازد پی ببرد. آن وقت شجاعت این را داشته باشد که وارد میدان نبرد شود و برای رسیدن به آمال خودش مبارزه بکند، با علم به اینکه در این مبارزه شیرینی بخش نمی کنند، یعنی مبارزه تلفات هم دارد، فشار دارد، همه جور محرومیت ممکن است داشته باشد. شکنجه و خطر مرگ دارد، بی نصیبی و احیاناً گرسنگی دارد. با جمع شدن همه این شرایط طبقه کارگر عملاً انقلابی می شود. یعنی از انقلابی بالقوه بصورت یک طبقه انقلابی در میدان عمل، در میدان جامعه و در تاریخ درمی آید.

به این ترتیب حتی دوره های تاریخی ممکن است پیش بیاید که طبقه کارگر این خصوصیت انقلابی بالقوه خودش را بظهور نرساند. مثلاً فرض بکنیم طبقه کارگر انگلستان، یا طبقه کارگر بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی، ژاپن و غیره و غیره. ما می بینیم که در بعضی از این کشورها بخشی از طبقه کارگر انقلابی است، با تمام قوای خودش مبارزه میکند. به آینده و مصالح خودش آگاه است، نقش تاریخی خود را میداند، اما بخشی از طبقه کارگر، عقب افتاده است، هنوز ناآگاه، هنوز حاضر نیست برای منافع طبقاتی خودش عمل بکند، حتی به احزاب ارتجاعی رای می دهد. به سرمایه دارها، به انحصارات رای می دهند و آنها را تقویت میکنند و در

را س قدر تنگه میدارند. پس وقتی که ما می گوئیم طبقه کارگر انقلابی ترین طبقات است. چندین مفهوم را در نظر داریم. البته طبقه کارگر در اساس موجودیت خودش، از هر طبقه دیگری بیشتر علاقه مند هست به یک تحول عمیق بنیادی، دگرگونی بنیادی اجتماعی، در جهت تغییر مناسبات موجود جامعه سرمایه داری و موقعی که شرایط عینی برای تحول مهیا و پخته باشد، بیشتر از هر طبقه دیگری آمادگی مبارزاتی و استعداد تشکیلاتی دارد. سازماندهی، استعدادی است که شیوه کار و نحوه تولید منظم و مرتب ماشینی در شرایط سرمایه داری به او می آموزد. این را باید بدانید که طبقه کارگر در نمونه های مختلفی، در دوره های مختلفی، که حتی انقلاب قدرت سیاسی را به او منتقل نمی کند، نقش بزرگ و تعیین کننده ای در پیروزی خلق و انقلاب دارد. اگر به همین انقلاب خودمان توجه بکنیم، می بینیم که در دوران تدارکش، در دوران پیروزی و الان در دوران تثبیت و تعمیقش، نقش طبقه کارگر واقعاً مهمترین نقش بوده و هست. ما بخاطر داریم تظاهرات در سال ۱۳۵۶ از قم شروع شد، و بعد در جله به جله، یعنی در فاصله های ۴۰ روزه با پوشش مذهب از این شهر به آن شهر سرایت کرد و زبانه کشید همان طور که امام خمینی به این مسئله بارها و بارها با صراحت تاکید کرده اند، کسانی که در این مبارزه شرکت فعال داشتند، اکثریت مطلق کارگران و زحمتکشان بودند، کوخ نشینان بودند، در صفوف انقلاب تجار و صاحبان فروشگاه ها و بنگاه های درجه اول و کارمندان عالی رتبه دولت و دیگر سرمایه دارها نبودند. و امام خمینی این مسئله را هم صراحتاً و به کرات گفته اند که ایس جماعت در تظاهرات و مبارزات روزها و ماه های انقلاب و افشارکت نگرداند. حداکثر کمکی که بهترین این گونه افراد، انجام دادند، این بود که در خانه های خودشان بنشینند و از این جریانات پشتیبانی بکنند. به همین علت هم هست که دهها هزار پیرو جوان وزن و مرد از زاغه نشینان، پاره نه ها، زحمتکشان، و عمدتاً کارگران و دهقانان کشته شدند، ولی یک دانه چه سرمایه دار یا سرمایه دار چشم زخمی ندید. در انقلاب ایران که عمدتاً ارتش آن زحمتکشان و محروم ترین طبقات و قشرهای جامعه بودند،

اگر هم روشنفکری کشته شد، یا استاد دانشگاهی شهید شد، بلافاصله اسم و رسمش همه جا منتشر میشد. اما ۶۰-۷۰ هزار شهید انقلاب گمنام و بی توقع و بی هیچ سروصدائی جان دادند. در میان آن ۶۰-۷۰ هزار شهید، چند تا از نمونه های روشفکران و استادان هست؟

اکثریت مطلق اینها کوخسین جامعه ما، انواع کارگران مسلم و پیا کارگران فصلی و صنایع و کارگران بیکار شده و بچه های آنها بودند. در روستاها تلفات به اندازه شهرها نبود، برای اینکه تظاهرات و عرصه مبارزه اغلب در شهرها بود.

بعضی ها ادا می کنند: چون شرکت متشکل طبقه کارگر فقط در ماه های آخر انقلاب صورت گرفته، پس طبقه کارگر دیر به میدان آمده است. به نظر ما این ارزیابی صحیح نیست. شرکت متشکل طبقه کارگر در انقلاب دشواری های خیلی زیادی هم در مقابلش بوده، برای اینکه کارخانجات راهبیت حاکمه، ساواک، با تمام قدرت زیر کنترل داشت. کارخانه ها به صورت دژهای نیمه منظمی درآمده بودند. برای اینکه نیروهای یک کارخانه بتواند یک جا بشود، یک دوران تدارک خارج از کارخانه لازم داشت. یک شبه نمیشد که کارگرها یکپوا اعتصاب کنند. این دوران تدارک روحی، تدارک درهم زمینه های لازم، با مبارزه بیرون از کارخانه آمیخته بوده. یعنی اکثر این کارگرها در مبارزات بیرون کارخانه، توی شهر، در تظاهرات شرکت میکردند، کشته میشدند، زخمی میشدند و رژیم رافع میکردند. این جریان بزواش بواش نضج گرفت، تا یکپو تبدیل به انفجار در داخل کارخانجات شد. این قانون مندی انقلاب است. والا یکمرتبه که همه چیز زیر و رو میشد. کارگران از خارج از دژهای بسته منظمی کارخانه ها شروع کردند، تمرین کردند، روحیه گرفتند و وقتی اولین رخنه ها در دیکتاتوری ظاهر شد، کارخانه ها را تبدیل به دژ انقلاب کردند. آن اعتصاب های سیاسی، با آن شعارهای سیاسی پر محتوی به تدارک طولانی و دقیقی نیاز داشت. به نظر ما در جریان تدارک انقلاب، در جریان اوج گیری جنبش انقلابی، از همان آغازش طبقه کارگر شرکت فعال داشت. منتها در مراحل نضج و انفجارهای انقلابی، طبقه کارگر به شکل متشکل در کارگاه های خودش در محل کار خودش

وارد میدان میشد. همانطور که میدانیم این شرکت متشکل طبقه کارگر در کارگاه ها و کارخانجات و مهمترین تاسیسات اقتصادی و اجتماعی صریح قاطع و شکننده ای به رژیم زد. وقتی که کارگران نفت اعتصاب کردند، کارگران کارخانجات دیگری به پشتیبانی از آنها دست از کار کشیدند، ضربه اصلی و غیر قابل مقاومت به مرکز اعصاب رژیم وارد آمد، با این ضربه زانوی ارتجاع ایران، لرزید و استبداد به زمین خورد. پیروزی اصلی همانطور که تا بحال بارها از طرف افراد موثر انقلاب، از طرف امام خمینی تأکید شده، پیروزی مجموعه زحمتکشانی ایران بود که طبقه کارگر در این مجموعه نقش تعیین کننده داشت. اگر طبقه کارگر با این گسترش، با این شدت، با این همه شور و فداکاری در مبارزه شرکت نداشت، پیروزی به این آسانی غیر ممکن بود. منظور ما این نیست که پیروزی آسان بدست آمده است. نه، مسئله این است که پیروزی دشوار تر میشد، گرانتر، پرضایعتر و کم عمق تر از آب در می آمد.

در جریان تثبیت و تعمیق انقلاب هم به نظر ما طبقه کارگر ایران نقش تعیین کننده دارد. ما به طور خیلی ساده می بینیم که الان شریان های حساس اقتصاد ایران، در دست طبقه کارگر است. درست است که در بعضی از کارخانجات تولید فلج شده، کم شده، ضعیف و پیا هشد. اما توجه کنید که کارگران مسبب این کاهش و نزول سطح تولید نیستند. نبودن وسایل بیدکی، فرسودگی ماشینها نبودن وسایل اولیه و مصالح کار، اشتباه مدیریت، کمبود مدیریت و مهمتر، کار شکنی ضد انقلاب، اهمال لیبرال ها و غیره و غیره، علت پائین آمدن یا فلج تولید در این مراکز است. تازه کارگران فقط در کارخانجات نیستند، در تولید کوچک، در تولید متنوع شهری، در کارهای ساختمانی، در رشته خدمات و در حمل و نقل، همه جا کارگران حضور فعال دارند. ما این مجموعه پهنای را طبقه کارگر مینامیم. و وقتی به این مجموعه نگاه می کنیم، می بینیم که طبقه کارگر با تحمل واقعا محرومیت های بسیار، با حوصله و شکیبایی، به تمام معنی از انقلاب پشتیبانی می کند، نگهداری میکند.

بعضی ها ادا می کنند: چون شرکت متشکل طبقه کارگر فقط در ماه های آخر انقلاب صورت گرفته، پس طبقه کارگر دیر به میدان آمده است. به نظر ما این ارزیابی صحیح نیست. شرکت متشکل طبقه کارگر در انقلاب دشواری های خیلی زیادی هم در مقابلش بوده، برای اینکه کارخانجات راهبیت حاکمه، ساواک، با تمام قدرت زیر کنترل داشت. کارخانه ها به صورت دژهای نیمه منظمی درآمده بودند. برای اینکه نیروهای یک کارخانه بتواند یک جا بشود، یک دوران تدارک خارج از کارخانه لازم داشت. یک شبه نمیشد که کارگرها یکپوا اعتصاب کنند. این دوران تدارک روحی، تدارک درهم زمینه های لازم، با مبارزه بیرون از کارخانه آمیخته بوده. یعنی اکثر این کارگرها در مبارزات بیرون کارخانه، توی شهر، در تظاهرات شرکت میکردند، کشته میشدند، زخمی میشدند و رژیم رافع میکردند. این جریان بزواش بواش نضج گرفت، تا یکپو تبدیل به انفجار در داخل کارخانجات شد. این قانون مندی انقلاب است. والا یکمرتبه که همه چیز زیر و رو میشد. کارگران از خارج از دژهای بسته منظمی کارخانه ها شروع کردند، تمرین کردند، روحیه گرفتند و وقتی اولین رخنه ها در دیکتاتوری ظاهر شد، کارخانه ها را تبدیل به دژ انقلاب کردند. آن اعتصاب های سیاسی، با آن شعارهای سیاسی پر محتوی به تدارک طولانی و دقیقی نیاز داشت. به نظر ما در جریان تدارک انقلاب، در جریان اوج گیری جنبش انقلابی، از همان آغازش طبقه کارگر شرکت فعال داشت. منتها در مراحل نضج و انفجارهای انقلابی، طبقه کارگر به شکل متشکل در کارگاه های خودش در محل کار خودش

خواست‌ها و نیازهای مبوم کارگران ایران

بمنگه ارتجاع ایران، ضد انقلاب چپ‌روها، مانوئیس‌ها، تمام نیروهای تهدیدکننده نتوانسته‌اند در این دو سال یک‌دگرگیری قابل توجه بین طبقه کارگر و حاکمیت انقلابی به وجود بیاورند، خود نشان‌رشد آگاهی سیاسی طبقه کارگر ایران است. کارگران با وجود اینکه تمام دشواری‌ها را با گوشت و پوست خود تحمل میکنند از گرانی گرفته تا کمبود مایحتاج، از معیوب بودن خدمات، از اینکه ناچارند خودشان، زنشان، فرزندشان توی صف‌های متعدد بایستند، با اینحال وقتی حساب می‌کنند که اگر به طرف اعتصاب بروند، به ضرر انقلاب تمام خواهد شد.

امیرالایم دوم مرتبه‌اراهش باز میشود، دست‌رد به سینه هردعوت‌کننده اعتصاب و کم‌کاری میزنند. ونه تنها به طرف اعتصاب نیروند، از انقلاب هم با چنگ و دندان دفاع میکنند. مانومنه‌های روشن و مشخصی داریم از این آگاهی سیاسی طبقه کارگر. البته این جا من تاکید میکنم که رهبری انقلاب، حاکمیت کنونی، نیابستی خلاصه این حساب را بکنند که تحمل طبقه کارگری حد و حصر است. یعنی اگر فشار این محرومیت‌ها می زیاد شود، زیاد شود، ممکن است به جای رسید که دیگر از حد تحمل بیرون باشد. باید فشارها و مشکلات اجتناب‌ناپذیر که بعضی از آنها محصول جنگ، بعضی هم ارضیه رژیم منفور گذشته و نظام فاسد و گندیده اوست، بین تمام آحاد مردم تقسیم اما طبقه کارگر می بیند که نه فقط تقسیم نمیشود، بلکه این محرومیت‌ها به صورت تشدید غارتگری سرمایه‌داری، باری به بارهای او اضافه میکند. و این وضع او را دلسرد و مایوس می‌کند. این تبعیض و تشدید فشار ادعای ما نیست. آقای مهندس سبحانی رئیس کمیسیون بودجه و برنامه مجلس، بر پایه تمام تحقیقاتی که درباره اقتصاد ایران در همین یکی دو ساله انقلاب بخصوص در سال گذشته کردند، این نتایج را اعلام کردند. ارقام اعداد، این گزارش تحقیقی را مستند می‌کند. نتایج تکان دهنده است، واقعا تکان دهنده است، من گفته‌های آقای

مهندس سبحانی را عینا می‌خوانم. خواهید دید که فشاری که بر طبقه کارگر و تمام زحمتکشان جامعه وارد می‌آید، از چه جانی است و تا چه اندازه شدید است هیچ تعبیری به اندازه خود کلمات آقای مهندس سبحانی گویان نیست. رئیس کمیسیون بودجه می‌گوید: بخش خصوصی بدون استثنا سود برده است. به اعتراف خودشان در بخش تجارت به خود بند هفتتند سودی که در این دو ساله بخش تجارت برد در تاریخ ایران نظیر نداشته‌است. پارچه سه برابر قیمت تمام شده به مصرف‌کننده فروخته شده است. سال گذشته ۱۱ میلیارد دلار اعتبار به بخش خصوصی داده شد. بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برد. اگر مالیات تصاعدی را بپذیریم، باید حداقل پنجاه درصد از این مبلغ صرف مالیات بشود، یعنی ۶۰۰ میلیارد ریال در حالی که سی و پنج میلیارد ریال گرفته‌ایم، یعنی کم آن چیزی که آن‌ها بایستی مالیات بدهند، مالیات داده‌اند. تجارا ایران از صدر مشروطیت تا امروز مالیات نپرداخته‌اند. در گذشته گفته‌اند که دولت شرعی نیست و مالیات واجب نیست، حال چرا مالیات رانمی‌پردازند باید به طرز انقلابی این وضع اصلاح شود. این تنها کارمندان و کارگران هستند که مالیات خود را می‌پردازند، چرا که دولت در حقیقت از آن‌ها برمی‌دارد از حقوقشان کم می‌کند، و درآمدشان پائین می‌آید. بر عکس مثال آزاد، چون تجار و وکلا، پزشکان و سایرین که هیچ‌گونه مالیاتی نمی‌پردازند. یعنی آن آقای طبیعی که دویت تومان از یک بیمار حق ویزیت می‌گیرد، یکشاهی هم مالیات به دولت نمی‌پردازد. باید نظام وصول مالیات بوجود آید، دفترچه مالیاتی درست کنند همه مایملک، از زمین، از خانه از کارخانه را در آن ثبت کنند و بر اساس درآمد آن‌ها از آن مالیات بگیرند. به فرض برای کسی که کار تولیدی می‌کند حداکثر تا ۶۰۰-۵۰۰ هزار تومان درآمد منظور کنند، مابقی آن را به عنوان مالیات برداشت کنند. در بخش کارخانجات خصوصی نیز سودهای کلانی برده‌اند برای مثال کارخانجات نساجی چکار کرده‌اند؟ مقال هزینه تمام شده اش با تمام افزایش‌هایی که در نرخ پنبه هست حدود متری ۶۵ ریال می‌شود،

از جریان تولید وجه‌الان در کوشش برای بالا بردن تولید اجتماعی به منظور جلوگیری از فشار محاصره اقتصادی و تحریکات دشمن که به تمام معنای خواهند اقتصاد را با فلج روبرو کنند، پشتیبانی و شرکت موثر و تعیین کننده خودشان را در امر انقلاب نشان داده و به اثبات رسانده است. بمنظر ما طبقه کارگر ایران حق کامل دارد که بخواهد که به این محرومیت‌ها پایان داده شود. و به عنوان اولین قدم در این مسیر، تورم که در درجه اول محصول غارت بی بندوبار سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری صنعتی است (مشت نمونه خروارش را در گزارش آقای مهندس سحابی دیدیم) مهار شود. خواست‌های مبرم طبقه کارگر انقلابی ایران کاملاً قابل اجرا و در چارچوب امکانات موجود، منتها با برنامه‌های قاطع قابل دسترسی است.

۳. منشاء عمده فشار

بر طبقه کارگر ایران

س : سؤال شده است که کارگران ایران در جنگ تحمیلی، در مبارزه علیه امپریالیسم و ضدانقلاب چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

ج : ما به این سؤال تا حدودی جواب داده‌ایم که کارگران ایران، در این جنگ که امپریالیسم با دست رژیم ارتجاعی عراق و با حمایت رژیم‌های مرتجع منطقه به ما تحمیل کرده، چه نقشی دارند. تا سرانجام این جنگ کارگران برای جلوگیری از فشار اقتصادی - سیاسی - نظامی دشمن، باید در جد توانائی و مقدورات خود، بهفداکاری و از خودگذشتگی ادامه دهند. از کارگران ایران جز این هم نمی‌شود انتظار داشت. می‌توان روی طبقه‌ای که انقلابی‌ترین طبقات است و با شمشیر و نیرود خود می‌فهمد که اگر دشمن پیروز شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست، کاملاً حساب کرد. کارگران می‌دانند شکست انقلاب یعنی همان استثمار و غارت بی‌سابقه‌ای که در گذشته وجود داشت، و حتی در ابعاد وسیع‌تر، می‌داند یعنی همان شکنجه‌ها، بکیر و ببندها، کشتارها، حبس‌ها،

لیکن تمام کارخانجات نساجی مقال را به متری ۱۷۰ ریال به بنکدارها فروخته - اندوآن‌ها نیز به مصرف‌کننده تا متری دو بیست و سی ریال فروخته‌اند یعنی چهار برابر قیمت تمام شده به مصرف‌کننده داده‌اند. مثلاً سازمانی به نام سازمان اقتصاد اسلامی که این اسم را روی سر گذاشته و الیاف مصنوعی را کیلوئی ۶۵۰ ریال وارد می‌کند، در بازار کیلوئی ۱۸۰۰ ریال عرضه می‌کند یعنی سه برابر قیمتی که وارد می‌کند یعنی سیصد درصد سود. فاصله بین قیمت وارداتی تا وقتی بدست مصرف‌کننده میرسد، واقعا فاحش است. آهن کیلوئی ۲۸ ریال وارد میشود و کیلوئی ۱۲۰ ریال به مصرف‌کننده عرضه می‌شود یعنی تقریباً چهار برابر قیمت که وارد می‌شود، به دست مصرف‌کننده میرسد. این سودهای کلان را چه کسانی می‌خورند؟ طبقه کارگر که این بی‌عدالتی اجتماعی را می‌بیند تحملش روز بروز کمتر میشود و می‌خواهد که به این مسئله جدا رسیدگی بشود. از این لحاظ هست که ما با اینکه معتقدیم طبقه کارگر با تمام آگاهی انقلابی که دارد، با تمام پیوندی که به انقلاب دارد، با تمام سهمی که خودش در به‌ثمر رساندن انقلاب داشته و در حراست از آن دارد، تحملش بی‌پایان نیست. به قول معروف "درد بیزی باز است، حیای گر به کجارفته؟" نسبت به خواست‌ها و نیازهای طبقه کارگر نمیتوان و نباید بی-توجه بود، یا بطور سطحی با آن روبرو شد. باید به این خواست‌ها و نیازها پاسخ داد. با یستی از درآمدهای بزرگ، مالیات‌های بزرگ گرفت، با یستی دست به اصلاحات انقلابی و بنیادی زد، با یستی محرومیت‌های طبقه کارگر را کم کرد. والا، به نظر ما دشواری‌های اجتماعی ما روز بروز شدت خواهد یافت و بخشی از طبقه کارگر تحت تاثیر و سوسه‌ها و نفوذ عناصر تحریک‌کننده‌ای که از این واقعیات ملموس سوء استفاده می‌کنند، قرار خواهد گرفت و این به هیچ وجه به سود انقلاب نیست. به طور خلاصه عقیده ما اینست که طبقه کارگر هم در جریان تدارک انقلاب و هم در جریان پیروزی و هم اکنون در جریان تثبیت و تحکیم آن به اشکال مختلف چه با شرکت مستقیم در مبارزات خیابانی، چه در مبارزات برای سرنگون کردن رژیم گذشته، چه در مبارزات برای تداوم تولید، برای کوتاه کردن دست سرمایه‌داران و غارتگران رژیم گذشته

چایی معمولان کم نشود. نمی شود گفت خوراک عصرم نایستی کم شود، بموشاک و تفریحم نباید لطمه بخورد.

این دیگر شوخی است. ما دیدیم که در جنگ دوم جهانی کشورهای که مورد تجاوز فاشیسم قرار گرفتند و دفاع دلاورانه‌ای هم کردند، نظیر اتحاد شوروی و خلق‌های کشورهای اروپای شرقی، با چه محرومیت‌هایی ساختند. شما شاید خوانده باشید که مثلا در لنینگراد در ۹۰۰ روز محاصره، جیره روزانه کارگری که سیزده چهارده ساعت کار می‌کرد، سرانجام به ۸۰ گرم نان یعنی یک سیر و ۵ مثقال رسید که از این مقدار فقط ۲۰ درصدش گندم بود، ۸۰ درصدش مخلوط‌هایی بود از خاک اره و مواد دیگری که ماده غذایی نداشت. تعداد کارگرانی که پشت میز تراش نارنجک و دیگر وسایل نظامی و دفاعی، از گرسنگی جان دادند و افتادند، یکی و دوتا و صدتا و هزارتا نیست، بلکه ده‌ها هزار بود. ولی طبقه کارگر همه این محرومیت‌ها را پذیرفته و خیمه‌ابرو نیامورد. نه فقط در اتحاد شوروی، در چکسلواکی، در یوگسلاوی، در بلغارستان، در لهستان، در کشورهایی که مورد تجاوز قرار گرفتند، تحمل کردند، رنج بردند، به مقاومت تا مرز مرگ ادامه دادند و شکستی هم نکردند. در جامعه ما مسائل و دشواری‌هایی که برای طبقه کارگر و زحمتکشان هست،

فقط از این منبع نیست. اگر از این منبع بود ما اصلاحی نداشتیم، ولی دو منبع دیگر هم در این جریان دخالت دارد. یک منبع عبارتست از غارتگری بقایای نظام طاغوتی، بزرگ مالکی و سرمایه‌داری بزرگ وابسته در بخش بازرگانی یا آن قسمتی از کارخانجاتی که هنوز به تولید خودشان ادامه می‌دهند. همین‌ها هستند که از امکانات دولتی هم استفاده می‌کنند و همانطور که گفته شد ۱۱ میلیارد دلار اعتبار دولت در اختیارشان گذاشته می‌شود تا کارشان را راه بیندازند و تولیدشان را به سه برابر قیمت واقعی به همان کسانی بفروشند که این ۱۱ میلیارد دلار از قبل آن‌ها تامين شده است. و یک شاهی مالیات هم به دولت نمی‌دهند، خوب، این ناروایی‌ها را طبقه کارگر ایران می‌بیند. دیگر نمی‌تواند چشمش را ببندد و یا خودش را بکوچه‌علی‌چپ

تعمیدها و از همه بدتر وابستگی‌ها، و بهمین جهت کارگران وظیفه تاریخی خود را با سربلندی انجام می‌دهند. ولی در کنار این اطمینان خاطر، بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که خوب، چگونه باید با این محرومیت‌هایی که در مقابل طبقه کارگر هست، روبرو شد؟ این محرومیت‌ها به اشکال مختلف وجود دارد. یکی مسئله بیکاری فوق‌العاده دردناک است، یکی مسئله گرانی است که هر روز هم شدت بیشتری پیدا می‌کند. ضریب گرانی ما محتاج روزانه مردم دیگر از دست بانک مرکزی ایران هم دررفته و آمارش در این باره منتشر نمی‌شود. روشن است. اگر بخواهند آمار بدهند، واقعا خجالت‌آور خواهد بود. خوب، این مشکلات و محرومیت‌ها بمنظرم سه منشأ دارد. یک منبع آن خارج از اراده مسترس است و بلافاصله نمی‌شود در آن تغییری داد. این منشأ عبارت است از فشار سیاسی و اقتصادی و نظامی و تخریقات همه‌جانبه امپریالیسم، چه در داخل و چه در خارج. این فشارها که خود جنگ تحمیلی یکی از جوانب آنست و تلفات و ضایعات مسلم‌ناشی از آن جنگ، شرایط زندگی را در کشور مشکل می‌کند. هم‌کشورهایی که در جریان یک جنگ قرار گرفته‌اند — به‌خصوص از نوع تحمیلی و نا‌عادلانه آن — یعنی مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفته‌اند، دشواری‌ها و مصائب و محرومیت‌های زیادی داشته‌اند. این طبیعی است. این مقدار رنج و ناراحتی را می‌بایستی حساب و تحمل کرد. وقتی ما علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنیم می‌خواهیم امپریالیسم دستش را از کشور ما کوتاه کند، باید پیه عوارض آن را هم به نتمان بمالیم. استقلال و آزادی قیمتی دارد. مفت و ارزان نمی‌شود. در تظاهرات و مبارزاتی که سرآغاز انقلاب بود جوان‌ها می‌رفتند، به خاک و خون می‌افتادند، جان‌شان را می‌دادند. وقتی که ده‌ها هزار نفر حاضر شدند جان خودشان را که بزرگ‌ترین ارزش دنیایی است بدهند، صد‌ها هزار نفر معلول شدند، حاضر شدند سلامتی خود را که بزرگ‌ترین نعمت زندگی است بدهند، آن وقت محرومیت‌های مادی در مقابل این مشکلات چه ناجیزی — شود. چگونه می‌توان انقلاب کرد، برها شد، ولی حتی یک حبه هم از قند دندانمان کسر نباید، یا یک گرم از

بزند. تاجر عمده پایین شهر که دیگر تکلیفش معلوم است. پنج میلیون دلار جنس سفارش می دهد، منتها با کارخانه یا شرکت مربوطه خارجی قرار و مدار دارد که قیمت واقعی ندهند، حساب سازی کنند. آن ها هم در حقیقت دو میلیون دلار جنس می دهند، سه میلیون دلار باقیمانده از ارزی را که از کشور خارج شده، به حساب جناب تاجر به بانک می گذارند. آن دو میلیون دلار کالایی هم که وارد کشور میشود به سه برابر قیمت، به فروش می رسد. این دیگر اسمش منفعت بردن نیست، غارت است، شیادی است، جنایب در حق مملکت و بیشتر از همه در حق زحمتکشان و طبقه کارگر است. این فقط حزب توده ایران نیست که این مسائل را می گوید. حتی کسانی مثل آقای مهندس سبحانی که نماینده مجلس و یک مسئول مملکتی است و وابستگی اش به رژیم و دولت و حاکمیت کنونی غیر قابل تردید است و خودش هم جزء زحمتکشان حقوق بگیر نیست، همین مسئله را می گوید، مستند هم می گوید. آش آنقدر شور شده که داد همه را در آورده است. طبقه کارگر هم این ناهنجاری را می بیند، دلسرد می شود، به اعتمادش به انقلاب لطمه می خورد و عامل دیگر نواقصی است که در کار دستگاه دولتی و حاکمیت کنونی وجود دارد. کارگران ما احساس می کنند که خیلی بهتر از این می شد کار کرد، بهتر از این می شد تولید راسر و سامان داد و سطح آن را بالا برد، بهتر از این می شد از امکانات موجود بهره برداری کرد و بر کمبودها چیره شد. کارگران پیشنهاد می دهند، اما به جایی نمی رسد. در مقابل می بینند که فلان ساواکی آمد و ویش گذاشته و بزرگی خرابکاری می کند، چوب لای چرخ ها می گذارد، سر و صداها را در می آورد. اما همین که اعتراض می کند، با این انگ که تو کمونیستی، توده های هستی، اخراجش می کنند. حالا هر چه اوداد می زند که من نه کمونیستم، نه توده ای هستم، نه سابقه فعالیت مارکسیستی دارم به خرج کسی نمی رود. هر چه داد می زند آخر این جا دارد خرابکاری می شود جلوا این کارشکنی ها را باید گرفت، باید معایب و نواقصی را که در کار دستگاه اجزایی وجود دارد و دشمن با تمام زرنگی از آن بهره برداری می کند،

چه به وسیله عناصر خودش که در این

دستگاه داشته و یا وارد کرده، و چه با گول زدن یا خام کردن، با تحریک عناصر باحسن نیت، این سوء استفاده و بهره برداری موزیانه انواع و اشکال مختلف دارد. یک جورش اینست که به عناصر انقلابی، به کارگران و مسئولان معتقد و کارآمد، برجسب جیبی می زنند و مسلمانان باحسن نیت و کم تجربه هم در این دام می افتند و با آن ها برای بیرون انداختن این عناصر معتقد و درست، تشریک مساعی می کنند. از آن طرف ریخت و پاش، احیاناً لفت و لیس و دوز و کلک های افراد مشکوک و ضد انقلابی را هم می بیند که چطور آزادانه به کار خود ادامه می دهند. خوب این نمونه ها را هم طبقه کارگر می داند، یعنی کمبودها، نارسایی ها، ضعف های اداره و مدیریت اقتصادی کشور را هم می بیند. او خواستار رفع آن نقص هاست، نقص هایی که رفع آن ها زیاد هم مشکل نیست. اما می بیند مشکلات کم نمی شود، زیاد هم می شود. و علاوه بر این، گوشت و تخم مرغ و کره و غیره هم یواش یواش از دسترس او دور می رود. گوشت به کیلویی ۱۰۰ تومان می رسد، و او به یاید دارد که وعده داده بودند که گوشت را با بیست و پنج تومان می شود همه جا خرید. به یاید دارد که قیمت گوشت را از ۱۳ تومان بردند به ۲۵ تومان، با این وعده وعید که همه مردم بتوانند گوشت در اختیار داشته باشند. آن ۲۵ تومان ادعایی رسید به ۶۰ تومان، ۷۰ تومان، ۸۰ تومان و همین طور دارد بالا می رود و گوشت برای کارگر جماعت به صورت خواب و خیال در می آید.

کارگر مزدبگیری که در این دو سال و اندی بعد از انقلاب افزایش دستمزد هم داشته، با توجه به سطح کنونی دستمزدا و افزایش سرسام آور قیمت ها با خت بزرگی را از لحاظ اقتصادی در زندگی خود احساس می کند. نه تنها کارگران، همه زحمتکشان، همه حقوق بگیران این کاهش سطح زندگی را با گوشت و پوستشان لمس می کنند. به سه عاملی که در ایجاد این وضع دخالت دارد، اشاره کردم. عامل اول بر طبقه کارگر با مقاومت آهین در مقابلش ایستادگی می کند، حاضر است تحمل کند، آگاهانه حاضر است سنگینی این بار را بکشد، اما درباره عامل دوم و

سوم دیگر حاضر نیست به سرمایه‌دارهای غارتگر هر روز باج بیشتری بدهد و عوارض آن ندانم‌کاری و بی‌لیاقتی مدبران را هم تحمل بکند. به این جهت است که ما معتقدیم حاکمیت کنونی بایستی هرچه سریع‌تر تکلیفش را با این دو عامل بسیار زیانبخش هرچه زودتر روشن بکند. اگر می‌خواهد پشتیبانی طبقه کارگر را به‌طور محکم و بدون تزلزل، تا مدت‌های طولانی داشته باشد، اگر می‌داند که بدون آن پشتیبانی مسلماً مقاومت در مقابل امپریالیسم و رسیدن به هدف‌هایی که انقلاب در مقابل خودش قرار داده، غیرممکن است، پس ضرورت تاریخی تاخیرناپذیری در دستور کار است. حاکمیت کنونی دربارهٔ این دو مسئله، یعنی مسئله انتخاب مدبریتی که بتواند همه نیروهای سالم جامعه ما را به کار سازنده بکشد و از تمام ابتکارات آن‌ها با تمام وسعتش استفاده کند و دست عوامل فترقه‌انداز، تحریک‌کننده، ضد انقلابی، قشری و انحصارگر را که سد این‌گروه‌ها می‌هم‌گانی نیروهای سالم جامعه ما هستند، کوتاه کند، باید بدون فوت یک دقیقه تصمیم قاطع و جدی بگیرد. باید تکلیف خودش را با سرمایه‌داری چپال‌گر روشن بکند و آن چنگال‌های زالووار را که در گوشت و خون مردم فرورفته است و محصول غارت خود را در بانک‌ها که نه، در صندوق‌ها، در گاوصندوق‌ها، تلنبار می‌کنند و به هزار کلک به خارج می‌فرستند، قطع کند. البته این مبارزه آسانی نیست. ما می‌بینیم که مبارزه سختی در مقابل انقلاب ایران است. انقلاب روز به روز عمیق‌تر می‌شود، جدی‌تر می‌شود. جنبش انقلابی، آگاهی توده‌های محروم جامعه لزوم تغییراتی که ما هم به اهم آن‌ها اشاره کردیم، هر روز قوی‌تر می‌شود. در مقابل، مقاومت سرمایه‌داری، مقاومت لیبرال‌ها، مقاومت غارتگران، در اشکال متنوع هر روز شدت و دامنه بیشتری می‌گیرد. می‌بینیم که در روستاها فعالیت بزرگ مالکان هر روز بالا می‌گیرد. دست‌های مسلح برای خود درست می‌کنند و به مبارزان دهقانی و روستایی که برای تغییرات بنیادی تلاش می‌کنند، حمله می‌کنند، ترور می‌کنند و از عناصر هم‌زبان خودشان، عوامل خودشان در حاکمیت، از روحانیت ارتجاعی که

در دوران آریامهر با رژیم هم‌همکاری داشتند، استفاده می‌کنند. به انواع تحریکات علیه هر اقدام انقلابی و مردمی، علیه بند "ج" علیه بند "د" علیه قانون ملی کردن تجارت خارجی، علیه محدود کردن درآمد سرمایه‌های غارت شده، علیه وضع مالیات‌های مستقیم می‌افزایند. مبارزه سختی در پیش است. طبقه کارگر بایستی در این مبارزه هم مثل گذشته، در پیشاپیش تمام مبارزان ملت ما و پیشاپیش سایر اقشار زحمتکش، از روستا و شهر، گام بردارد. ما معتقدیم که این روند روند عمیق‌تر شدن مبارزه در تمام جهات خودش، در حال پیشروی است. تردیدی نیست که حتماً دشواری‌های جدی در مقابل خود خواهد داشت. این دشواری‌ها را که دور از تصور نیست، ما نمی‌توانیم حتی تا بلویش را به‌طور دقیق بکشیم، دشواری‌ها می‌تواند اشکال فوق‌العاده گوناگونی به خود بگیرد برای این‌که در این‌جا فقط ما نیستیم که تعیین‌کننده شکل مبارزه‌ایم، بلکه دشمنان هم نقش موثری دارند. شیوه تهاجم آنها، نحوه بهره‌گیری از امکانات و وسیع نیروهایشان، این‌که چنانچه نقشه—

هایی را بخواهند پیاده بکنند و در مقابل آن نقشه‌ها هم توده‌های زحمتکش، نیروهای انقلابی ایران چه عکس‌العملی نشان بدهند، همه و همه در نحوه شکل‌گیری مبارزه موثر است.

آنچه که برای ما مبرم و حیاتی است، آنچه که در استراتژی این نبرد سرنوشت بسیار قابل توجه است، اتحاد نیرو—

هاست. کارگران آگاه بایستی در جهت ایجاد زبان مشترک با تمام کارگران، کارگران کم‌آگاه، کارگران نیمه‌آگاه، به اصطلاح نیمه پرولتاریا، کارگرانی که تحت تاثیر جوسازی‌ها قرار می‌گیرند، کارگرانی که به دام ضدانقلاب، مائوئیست‌ها، لیبرال‌ها، چپ‌روها، می‌افتند، با کارگران مسلمان، کارگران واقعی مسلمان، نه مسلمان‌نماهایی که خودشان را به عنوان نماینده طبقه کارگر جازده‌اند و هر روز بیشتر قیافه واقعی—

شان شناخته می‌شود، با کارگران مبارزی که روش‌های دیگری دارند ولی واقعا به مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم،

و در درجه اول علیه غارت سرمایه داری معتقدند، کوشش خستگی ناپذیر داشته باشند. این وحدت برای انقلاب، مثل آب و هوا برای یک موجود زنده موثر و تعیین کننده است، ما به هیچ وجه نباید اجازه دهیم که گروه‌های مختلف مخالف وحدت یا ناآگاه نسبت به اهمیت وحدت، به موفقیتی دست یابند. مذهبی بودن یا پیرو مرام دیگر بودن نباید به این وحدت حیات بخش ضرر بزند، مانع بشود. اصل اساسی در این مرحله اعتقاد به انقلاب است. قشری-گری، انحصار طلبی، تعصب کورکورانه، خودبینی، نزدیک بینی نباید بتواند سرنوشت مشترک، محرومیت مشترک، مبارزه مشترک، علائق مشترک کارگران را از چشم آن‌ها بپوشاند. اگر بپوشاند، این ضعف طبقه کارگر است.

س - چرا مساله اتحاد طبقه کارگر، چه در عرصه صنفی و چه در زمینه‌های سیاسی، پیشرفت چشم گیری نداشته و نتوانسته به تحقق برسد؟

ج - جواب به این سؤال، مسائل همه جانبه‌ای را مطرح می کند که هر جنبه آن یک مقاله و تحلیل مفصل و عمیق است. اما اگر ما بخواهیم بطور مختصر و بطور ساده شده به جواب بپردازیم، به پنج عامل باید به عنوان ترمز در مقابل رشد جنبش مستقل کارگری، در این یکی دو سال انقلاب اشاره کنیم. نخست باید توجه کنیم که انقلاب ماسی سال اختناق را پشت سر دارد. طبقه کارگر ایران سی سال از رهبری سیاسی قشراگاه و پیش - قراول خود تا حدود تعیین کننده‌ای، تا حدود فوق العاده زیادی، محروم بوده است. انقلاب و پیروزی آن، دوران کوتاهی را طی کرد، دورانی که برای شکل جدید طبقاتی کارگران کافی نبود. و مجال نمی داد کارگران با شکل، با هدف‌های خاص خود، با پرچم خود در آن شرکت بکنند. کوتاه بودن دوران مبارزه حاد انقلاب و تضعیف رهبری سیاسی آگاه وابسته به طبقه خودش در سی سال اختناق غیر قابل تصور دوران آریامهر، سد سکندیری در برابر طبقه کارگر ایران بوده است. در کنار این عمده ترین مساله باید توجه داشت که طبقه کارگر کنونی ایران ترکیب جوانی دارد، یعنی اکثریت طبقه کارگر که در مجموع گویا حدود شش میلیون نفر است، مدت زیادی نیست که به این طبقه پیوسته‌اند. کارگران نسل اولند. تازه پا به محیط کارگری گذاشته‌اند و از خانواده کارگری نیستند. یعنی از اقشار خرده - بورژوازی شهر و روستا، به محیط کارگری روی آورده‌اند. این انتقال طبقاتی است که در تطویر طبقاتی کاملا قابل فهم است. بارش صنعتی و تولید و خدمات در این چندساله به میزان زیادی به حجم طبقه کارگرافزوده شده است. این کارگران در اکثریت مطلقشان هنوز در مناسبات با سرمایه داری تجربه خیلی خیلی کوتاهی دارند. هنوز در موقعیت خود کما ملاحظه می‌توانند، خصائل خرده بورژوازی، محافظه کارانه، خرافه‌های محیط قبلی، عادات و آداب آنرا در خود حفظ کرده‌اند. این یکی از علت‌هاست. مانع و محظوری در مقابل رشد آگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران است. در وجود این تازه کارگران آثار و عوارض و اخلاق خرده بورژوازی، چه خرده بورژوازی روستایی، چه پیشه‌موری، چه خصوصیات خرده بورژوازی قشرهای پایین کارمندی، باقی است. این خصوصیات هنوز در مبارزات طبقاتی واقعی، در رودرویی با سرمایه داری غارتگر، با استثمار کننده سوهان نخورده است، پخته نشده

است. در جریان انقلاب، بخش عمده‌ای از صنایع کشور دولتی شد، یعنی سرمایه‌دار به عنوان استثمارکننده مستقیم که طبقه کارگر مستقیماً با او روبروست و در رابطه با اودشمن خودش رامی بیند، حذف شد و طرف، طرف بدون نامی شد برای طبقه کارگر که طرف دولت است. بانک، شرکت خصوصی، یا فرد مشخص سرمایه‌داری نیست که کارگر او را شناسد، که هر روز ببیند این آدم با اتومبیل بنزش می‌آید و بی‌آنکه نقشی در کار و تولید داشته باشد، همه سود و حاصل زحمت او را برمی‌دارد و می‌رود. عامل جوان و کم - تجربگی طبقاتی در کنار این حادثه، یعنی حذف شدن کارفرمای استثمارکننده در وجود یک سرمایه‌دار مشخص، درگندی رشد و آگاهی طبقاتی کارگر ایران تاثیر گذاشت. خوب، این یک عامل بود، عامل دوش می‌شود گفت که از عمق اعتقادات مذهبی طبقه کارگر ناشی می‌شود. طبقه کارگر ایران بطور کلی اعتقادات مذهبی جدی دارد و به همین علت تحت تاثیر عمیق روحانیت مبارز است که این روحانیت مبارز عمدتاً در موضع طبقاتی اقشار متوسط و بورژوازی ملی قرار دارد. این قشرهای متوسط پایگاه طبقاتی روحانیت مبارز است. به این ترتیب دیده می‌شود که طبقه کارگر به علت این دو عامل، یعنی وابستگی خیلی زیادی که خودش به علت جوانیش هنوز با خرده بورژوازی داشته، و به علت اعتقادات مذهبی است که خیلی شدید بوده، به رهبری روحانیت مبارز که آنهم پایگاه طبقاتیش اقشار متوسط اجتماعی است، گرویده است. یعنی در جریان انقلاب و پس از انقلاب رهبری خودش را به خرده - بورژوازی واگذار کرده است. این امر یعنی دور شدن از استقلال طبقاتی اش.

البته این واقعه برای جامعه مایک حالت استثنائی نیست. در جوامع دیگر هم این حالت وجود دارد، منتها در جامعه و در هر شرایطی طبقه کارگر به دلایل خاص رهبری خودش را به طبقات دیگر اجتماعی واگذار کرده است. مثلاً اگر در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته ما شاهدیم که بخش قابل ملاحظه‌ای از طبقه کارگر به احزابی که به سرمایه‌داری بزرگ وابسته‌اند، رای می‌دهند، یا به احزابی رای می‌دهند که بکلی سازشکارند، به حزب سوسیال دمکرات رای می‌دهند و وابسته به مونیپل‌های سرمایه‌داری است، و یا حداکثر از احزابی نظیر حزب سوسیالیست فرانسه، حزب سوسیال دمکرات آلمان، حزب کار انگلستان، پشتیبانی می‌کنند که این احزاب تظاهر می‌کنند متعلق به اقشار متوسط اجتماعی‌اند. این نمونه‌ها و شواهد زنده نشان می‌دهد که کارگران از طریق این احزاب، رهبری خود را داوطلبانه به چه کسانی داده‌است؟ به بورژوازی انحصاری، به سرمایه‌داری. یا حتی در اوضاع انقلابی و برآمد های مهم اجتماعی پیش آمد کرده است که طبقه کارگر به علت عدم آگاهی کافی، در مراحل رهبری خود را داوطلبانه به طبقه‌ای که نمی‌تواند حافظ منافع او باشد داده‌است. مثل انقلاب فوریه در روسیه. همانطور که در تاریخاً بحث ما خوانده آید و دقیقاً در توضیحات و تحلیل‌های لنین هم هست، طبقه کارگر در انقلاب فوریه داوطلبانه رهبری خودش را به منشویک‌ها و از راه منشویک‌ها به کادتها، به بورژوازی لیبرال روسیه تسلیم کرد. دورانی گذشت تا طبقه کارگر استقلال سیاسی، فکری، آگاهی طبقاتی خودش را بدست آورد و شناخت صحیح یافت و مدافعان واقعی خود را شناخت. بدون این دوران تجربه، بلشویک‌ها نمی‌توانستند آن حمایت بیدریغ و وسیع توده‌های کارگری را بدست آورند و از این طریق تحول انقلابی را بسوی بزرگترین انقلاب و دگرگونی تاریخی هدایت کنند.

در جامعه انقلابی مایک عامل سوم هم هست که از قضا اهمیت زیادی دارد. مبارزه در چارچوب ضدامپریالیستی و ضد استبدادی در دوران اول انقلاب، وحدت و شدت پر دامنه مبارزه ضدامپریالیستی در شرایط کنونی که از واقعیت عینی جامعه ما ناشی می‌شود، هر ساله دیگر را تحت الشعاع قرار داده است. عمده بودن مبارزه ضدامپریالیستی، امر وحدت با حاکمیت را که قسمت اعظم واحدهای کار و کارخانجات اساسی را در دست‌های خود متمرکز کرده، بصورت ضرورت مبرمی در آورده است. یک عامل دیگر که باید از آن نام برد، اگر چه عامل تعیین کننده نبوده است، اما موثر بوده و آن نقش سندیکاهاى زرد در دوران آریامهر است. در دوران رژیم منغور شاه همانطور که شرح دادم حتی

روز اول ماه مه را به‌بازی گرفته‌بودند، وسیله‌تحمیق و تبلیغ به سود خودشان کرده‌بودند. اما این دسیسه به‌همین جا ختم نمی‌شد، آنها از سندیکاهای کارگری هم که قابل صرف‌نظر کردن نبود، سوءاستفاده می‌کردند. اینهم سابقه

دارد. رژیم‌های فاشیستی اینکار را کردند. رژیم‌های استبدادی محتوای واقعی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری را از آن گرفتند و این اصل‌ترین سازمان‌های طبقاتی کارگران را به پوسته‌ای بدل کردند، به آن معنای مسخره‌ای دادند، بی‌خاصیتش کردند. سندیکاهای ساواک‌زده بودند و به‌همین دلیل کار زیادی نمی‌توانستند برای طبقه‌کارگر انجام دهند. عناصر انقلابی هم که به‌اشکال مختلف در این سندیکاهای راه‌پیدا می‌کردند، کار زیادی نمی‌توانستند انجام بدهند. می‌توانستند در حدود مثلاً کوچکی موثر واقع شوند، ولی در مجموع، این سندیکاهای نماینده رژیم استبدادی بودند، زیر نفوذ و اداره رژیم سرمایه‌دار و وابسته بودند و خواسته‌های آن رژیم را به طبقه‌کارگر تحمیل می‌کردند. به‌این ترتیب یک سندیکازدگی هم در طبقه‌کارگر بوجود آمد. سندیکا در ذهن کارگران شکل و حالت مکروهی گرفت. رسوب این تفکر و تاثیر بعد از انقلاب یکپو نمی‌توانست زایل بشود. تا کارگر بفهمد که سندیکا آن نبود که رژیم مغرور و ساواکی شاه سرهم‌بندی کرده‌بود، همانطوری که انسانیت و شرافت و اخلاق و فرهنگ و استقلال و دیگرهایی و مفاهیم هم هیچ وجه تشابهی با آنچه آریامهر مطرح می‌کرد، ندارد، به‌زمان احتیاج دارد. کارگر باید با تجربه خودش به‌ضرورت وجود سازمان صنفی ویزم‌خودپی ببرد. بی‌بردرگه سندیکا چیزی حساسی است، اول ماه مه آن نیست که ساواک معرفی می‌کرد. این حوصله‌می‌خواهد، زمان می‌خواهد، مبارزه می‌خواهد، چوب تلخ تجربیات زندگی لازم دارد تا طبقه‌کارگر که در بخشی از خود، جوان است و این واقعیات را ندیده و حس نکرده، به آن واقف بشود. نسل‌های قدیمی کارگران، اغلب از محیط کار خارج شده‌اند، پیر شده‌اند و نسل مبارزه کرده در درون طبقه‌کارگر کوننی خیلی کم است. به‌این عامل باید توجه داشت.

عامل پنجم، عامل اختلاف است، چنددستگی است که ریشه‌هایش را ما گفتیم. هم‌منشاء ضدانقلابی دارد، هم اختلاف انحصارطلبی دارد، هم منشاء چپ‌روی، یعنی انحراف فکری دارد که از عدم درک صحیح ناشی می‌شود. اینها مانع می‌شود تا طبقه‌کارگر انسجام بیابد، متشکل شود، یکی شود. خوب، اگر ما همه‌این عوامل را در نظر بگیریم، آنوقت زیادنبایستی ناراحت بشویم از اینکه رشد جنبش مستقل کارگری در این یکی دو ساله هنوز به آن اندازه‌ای که دلخواه مبارزان آگاه طبقه‌کارگر است، نرسیده‌است. اگر همه این عوامل منفی را به‌حساب بیاوریم، عوامل مثبت را هم نباید ندیده بگیریم. همه آن بزرگ‌هایی را که کاشته‌ایم، همه آن کوشش‌هایی که بکاررفته تا طبقه‌کارگر بر مشکلات و مسائلش غالب آید و به وحدت و تشکل گسترده برسد، باید در نظر داشت.

این بخرها و کوشش‌ها نخستین نتایج را ببار آورده، دارد یواش یواش سبز می‌شود، حوانه می‌دهد. بطور محسوسی دیده‌می‌شود که طبقه‌کارگر ایران به آگاهی طبقاتی خودش پی می‌برد و به اهمیت ایجاد جنبش مستقل کارگری، جنبش مستقل صنفی، برای شرکت و حضور فعال در جنبه متحد خلق، برای مبارزه علیه امپریالیسم، علیه غارتگری سرمایه‌داری، علیه استثمار، برای مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی، اعتقاد پیدا می‌کند، این جریان است که در مقابل ماست. مبارزه انقلابی ما در پهنای فوق‌العاده بزرگی شروع شد و همه خلق را در بر گرفت. قشرهای مختلف و طیف وسیعی از اقشار اجتماعی را بحرکت درآورد. حالا هم با مرور زمان دارد لایه‌بندی در داخل این طیف عمیق می‌شود. طبقات مختلف موضع خودشان، منافع خودشان، تضادهای خودشان را با سایر قشرها و طبقاتی که در این جریانات، در برهه‌ای از زمان همدوش آنها بودند، پی می‌برند. همچنین در مسایل اساسی خودشان و مسائل اساسی مملکت و انقلاب پی می‌برند. ما با وجودی که ناراحت هستیم، از اینکه

رشد جنبش مستقل کارگری با سرعتی بیش از آنچه که تا بحال داشته، پیشرفت نکرده‌است، ولی با تحلیل عمیقی که از این جریان داریم با خوشبینی به آینده نگاه می‌کنیم. معتقدیم که کم‌کم دیوارهای دود برکنار می‌شود و واقعیت‌های اجتماعی، همانطور که هست. در مقابل طبقه‌کارگر قرار می‌گیرد. طبقه

کارگر دشواری‌هایی را با گوشت و پوست خودش احساس می‌کند، درخواست - های جدی در مقابل رهبری خرده‌بورژوازی قرار می‌دهد و می‌خواهد که به نابسامانی‌ها و مسایل بیجا و زینبش خاتمه داده بشود. او دیگر همانطوری که من باتکیه بر اعداد گفتم، هر روز بیشتر می‌بیند و می‌داند و جستجوی - کند، در اینجا یادآوری کردند که گرانی و بیکاری و محرومیت‌های اجتماعی - چون شلاقی برتن کارگران فرود می‌آید. اگر این شلاق همچنان فرود بیاید، چه خواهد شد؟ در حال حاضر طبقه کارگر با وضعی که از یک طرف مبارزه - ضد امپریالیستی واقعا مطرح است، مبارزه استقلال طلبانه بصورت مقاومت در مقابل جنگ تحمیلی که از طرف امپریالیسم و به وسیله صدام به کشور ما تحمیل شده واقعا جدی است، چه کند؟ ضرورت و خوی انقلابی او ایجاب می‌کند که باتمام قوا در جهت بالا بردن تولید، در جهت جلوگیری از ایجاد هرگونه تشنج در میان صفوف طبقه کارگر عمل بکند. از طرف دیگر گرانی روز - افزون تعادل بین دستمزد و حقوق و هزینه زندگی را بطور فاحشی بهمم زده است. اگر طبقه کارگر در شرایط و حالات عادی نخواهد با این وضع مقابله کند، حربه اش اعتصاب است. حربه اعتصاب اگر در دست طبقه کارگر نباشد، هیچ وسیله موثر دیگری باقی نمی‌ماند. و حالا اعتصاب یعنی کمک به ضد - انقلاب، در چنین وضعی چه راهی می‌شود در پیش گرفت که هم بکار طبقه کارگر بیاید و هم در خدمت انقلاب باشد؟ ما بایستی در این شرایط با دوستان کارگران باتمام صراحت وارد بحث بشویم. ما با شرایط دشوار و بفرنجی روبرو هستیم. نبردی که اینک جریان دارد، نبرد تعیین سرنوشت مجموعه انقلاب ایران است. اگر امپریالیسم بتواند به وسیله توطئه و نقشه - هایی که دارد در آینده بازم خواهد داشت و پیاده خواهد کرد، انقلاب ایران را یاسخ بکند، یعنی بطرف سازش بکشاند و به دست به اصطلاح خود یک دولت میانه‌رو بسپارد، و بی‌آنطور که امید دارد، حاکمیت کنونی را بالاخره زیر فشار و ادار به کنار آمدن با خود بکند، در آن صورت انقلاب به معنی خودش با شکست روبرو شده است. تردیدی نیست که در چنین حالتی بزرگترین شکست را طبقه کارگر ایران که انقلابی‌ترین نیروی جامعه ما و ذیحق‌ترین آنها در امر انقلاب و پیشرفت و به‌ثمر رسیدن آنست، ضربه سختی خواهد خورد. شکست انقلاب بیش از همه شکست طبقه کارگر ایران است. به این ترتیب سنگینی بار دفاع از انقلاب، مبارزه اساسی در راه حفظ و تحکیم و گسترش آن به دوش طبقه کارگر است. اینجاست که طبقه کارگر بایستی آن آگاهی عظیم طبقاتی خودش را نه در چارچوب مزد و اموری از این قبیل، بلکه در چارچوب مبارزه عمومی طبقه کارگر با امپریالیسم جهانی، در چارچوب مبارزه عمومی خلق، نشان بدهد. از این زاویه، در شرایط مشخص کنونی که مبارزه ضد - امپریالیستی در یکی از خطرناک‌ترین لحظه‌ها سیر می‌کند و حاکمیت موجود جامعه ما در این مبارزه درگیر است، به نظر ما بایستی طبقه کارگر از راه‌های دیگر فشار برای رسیدن به هدف‌های خودش استفاده بکند. غیر از اعتصاب و پائین آوردن تولید چه راهی وجود دارد؟ خوب، کارگران می‌توانند توی کارخانجات در اجتماعاتی که تشکیل می‌دهند و مسئولان را در آن فرامی‌خوانند. مسایل و گرفتاری‌های خود را بازگو کنند. نامه‌های دسته‌جمعی برای اولیا، امور بنویسند شرایط زندگی خود را توضیح دهند، واقعیات زندگی خود را به آگاهی همه برسانند. و از گفتن و تکرار کردن این مسایل و خواست‌ها و نیازها، خسته نشوند. از شیوه‌هایی که الان می‌شود از آن استفاده کرد، تعیین هیئت‌ها و نمایندگانی است که نزد مقامات حاکمه، چه مقامات سیاسی، چه مقامات اجتماعی بروند و دشواری‌ها را با آنها در میان بگذارند و نگرانی‌های خود را با آنها مطرح کنند. بانسان دادن وضع مشخص، بخواهند که دولت در باره این مشکلات تصمیمات جدی بگیرد. اینها و نظایر آن که به ابتکار خود کارگران می‌تواند در پیش گرفته شود، راه‌هایی است که ما بطور روشن و ساده به نظرمان می‌رسد و پیشنهاد می‌کنیم. ولی کارگران را از دست زدن به اعتصاب، کم‌کار کردن، خواباندن تولید، ایجاد تشنج، بر حذر می‌کنیم. این گونه اقدامات اکنون دلخواه دشمنان انقلاب و دشمنان واقعی طبقه کارگر است، نظیر همان تعطیل کردن مدارس است. مثل همان زد و خورد و درگیری در کوچ و خیابان است. همه اینها هدفش یکی هست. در دوره معینی تحمل برخی فشارها برای

طبقه کارگر اجتناب‌ناپذیر است طبقه کارگر باید تشخیص بدهد و تشخیص می‌دهد که تحمل این فشارها در عین کوشش برای رفع یا کاهش آن در چارچوب مصالح انقلاب، وظیفه انقلابی اوست. از این جهت است که ما در مطبوعات حزبی همیشه یادآوری کرده‌ایم که دوستان کارگر، ببینید دشمن چه می‌خواهد؟ هر آنچه دشمن میخواهد، شما از آن بهره‌بر کنید. ببینید اگر رادیوی ضدانقلاب توصیه می‌کند که اعتصاب کنید، کارخانه را تعطیل کنید، تشریف بیاورید توی خیابان، تشنج بسازید، بدانید که ضدانقلاب، منافع شما را در نظر ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. آنچه رادیوی بختیار و اویسی و بغداد و بی‌بی‌سی و صدای آمریکا مطرح می‌کنند حتماً به ضرر انقلاب است و هر چه به ضرر انقلاب باشد، به زیان شما هم هست. درست است که طبقه کارگر ایران از چند طرف چوب می‌خورد. هم از طرف ضدانقلاب چوب می‌خورد و هم از طرف غارتگران چوب می‌خورد، و هم از طرف خرده‌بورژوازی حاکم. خوب، خرده‌بورژوازی که دل‌خوشی از تشکل طبقه کارگر ندارد، وضع خودش که بد نیست. بالاخره خرده‌بورژوازی این فشارهای اقتصادی را ندارد. خرده‌بورژوازی مرفه و متوسط غیر از قشرهای پایینی دهقانی است که آنها هم مثل کارگران تحت فشارند یا اقشار زحمتکش خرده‌بورژوازی شهری که آنها هم اشکال مختلفی در کلاف گرفتاری‌ها هستند. قشرهای متوسط و مرفه خرده‌بورژوازی صدمه‌ای از این انقلاب از لحاظ مالی نمی‌خورند و به اصطلاح ککشان نمی‌گزد. آنقدر درد نمی‌کشند که آن کارگری که با حقوق ناچیز خودش بایستی خانواده عیالواری را اداره کند، مبتلاست. اما لحظه‌کنونی لحظه فوق‌العاده حساسی است. امپریالیسم دارد تمام نیروهای خودش را تجهیز می‌کند. شما با خبرهایی که می‌شنوید می‌بینید که امپریالیسم حتی در داخل قشرهای مذهبی توانسته اختلافات جدی ایجاد کند، در بسیاری از ارگان‌ها رخنه کرده، در خیلی از نقاط حساس مملکت جای‌پاییدار کرده و بحران و جنگ و تشنج و ناامنی بوجود آورده است. در خارج نیروهای ذخیره‌اش را سازمان داده است. از این جهت ما خیال می‌کنیم که ضرورت دارد که طبقه کارگر بالاترین آگاهی طبقاتی را از خود نشان بدهد و نشان بدهد که واقعا استحقاق پیشتاز بودن در جنبش انقلابی را دارد. مبارزه برای جلوگیری از گرانفروشی، احتکار و مشکلاتی مانند آن، البته از محدوده عمل او خارج نیست. اگر چه به‌طور بنیادی، ولی تا حدی موثر می‌تواند با ایجاد تعاونی‌های مصرف در این زمینه نقش داشته باشد.

البته این نقش محدودی است. محدود است برای اینکه سرچشمه گرانی در خرده‌فروشی‌ها و مغازه‌ها نیست. در خرده‌فروشی هم البته اجحافات زیادی به خریداران می‌شود. یعنی آن دکاندار کوچولوی سرگذر هم با نرخ ده درصد منفعت و ۲۰٪ منفعت قانع نیست. اومی خواهد بود ۲۰٪ و ۳۰٪ منفعت داشته باشد. این سودآوری فقط یک لایه است، بخش کوچکی از مجموعه‌غارتی است که در لایه‌های بالایی توزیع انجام می‌گیرد، معذالک با وجودی که این نقش خیلی تعیین‌کننده نیست می‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد. یعنی اگر تعاونی‌های مصرف چه در کارخانجات چه در نقاط مسکونی کارگری از طرف خود آنها بوجود بیاید و عمده‌ترین اجناس مورد مصرف کارگران و خانواده‌های آنها را از فروشگاه‌های دولتی یا مستقیماً از تولیدکننده ویا واردکننده تأمین کند، کمی، بله فقط کمی از فشار احتکار و گرانی کاسته می‌شود. و از قدیم گفته‌اند کاجی بعضی هیچی است. تجربه‌ای که در بعضی از نقاط شهر انجام گرفته، نشان می‌دهد که می‌توان تا ۲۰ درصد، ۲۵ درصد، اختلاف قیمت را به نفع اعضای تعاونی‌ها حل کرد. یعنی اگر این تعاونی‌ها برون‌داز دست اول میدان هم خریداری بکنند، اختلاف قیمت قابل توجه است، چه رسد به اینکه بعضی کالاها را از دولت و از توزیع‌کنندگان دولتی بتوانند بگیرند. من باز یادآوری می‌کنم که کوشش در این سطح، تأثیر ناچیزی در مجموعه آن غارتگری دارد که بار اصلی‌اش به دوش زحمتکشان است. یعنی آن ۱۲۰۰ میلیاردریالی که بوسیله برخی تجار بزرگ دزدیده شده ربطی به این پائینی‌ها ندارد. یا جزئی ناچیزی از آن به این پائینی‌ها می‌رسد. سرچشمه‌جای دیگری است. آن تیمچه‌های اصلی بازار و انبارهای بزرگ سرمایه‌داران درجه اول است. آنجا هستی است که آهن کیلویی ۲۸ ریال را به ۱۲۰ ریال یعنی ۵ برابر قیمت می‌فروشند.

مذاکک باید در این جور کارها، یعنی در اموری نظیر تعاونی‌ها شرکت کرد و دایره عمل آنرا تا حد ممکن وسعت داد.

س: چرا با اینکه سرمایه‌داران در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند، سعی در سرنگونی این رژیم دارند؟

ج: این سؤال البته جالب بنظر می‌رسد. واقعا هم سرمایه‌دارانی که ۱۲۰ میلیارد تومان در یک سال سود برده‌اند و این سود چند برابر ماحصلی است که در سال‌های گذشته بدست می‌آوردند، چه در دشان است که از وضع موجود ناراضی‌اند؟ ظاهر آنها نباید هر طور میتوانند این وضع را نگهدارند. اما مسئله شکل دیگر دارد. تا آن حدکه ما اطلاع داریم در سال گذشته بطور عمده این دولت سرکار نبوده است. سال - گذشته، تا قبل از جنگ - دولتی سرکار بوده که بقایای همان دولت لیبرال‌گام به‌گام در آن حجم بزرگی داشتند. تقریبا اکثریت وزرای دولت آقای بازرگان در مقامات خودشان باقی مانده بودند. دولت کنونی تقریبا چند روز قبل از شروع جنگ روی کار آمد. ما البته به هیچوجه از نقائصو کمبودها و نارسائی‌های این دولت دفاع نمی‌کنیم، به هیچوجه. ما هم نظریات خودمان را درباره دولت کنونی و کمبودها و نارسائی‌هایش در روزنامه خود منعکس کرده‌ایم و شما حتما آنرا خوانده‌اید. ولی این دولت از وقتی روی کار آمد، مسائلی را مطرح کرد که به هیچوجه با شرایط ادامه ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن تجار هماهنگی ندارد. همین مسئله جدی گرفتن ملی‌کردن تجارت خارجی در یک قلم می‌تواند بخش عمده‌ای از آن ۱۲۰ میلیارد تومان را حذف کند. یا همین تقسیم کالاهای ضروری مانند قند و نفت و روغن نباتی، و دیگر اقلامی که ضرورت راست، از طریق کوپن، واسطه‌ها و غارتگرها را در حد خودش مهار کرده است. واقعیت این است که قند و شکر را مردم کیلوئی ۲۸ ریال می‌خرتند. اگر این کوپن نبود، همین یک کیلو شکر چهارده، پانزده تومان در بازار آزاد خرید و فروش میشد. همچنانکه الان در بازار آزادی - شود. تفاوت بین ۳ تومان و ۱۵ تومان در یک کیلو می‌شود چقدر؟ می‌شود ۱۲ تومان.

۳۵ میلیون نفر جمعیت ایران در ازای هر نفری یک کیلومی گیرد. حالا ۲۰ گرمش را هم ما می‌گذاریم کنار. ۳۵۰ میلیون ضربدر ۱۲ تومان می‌شود چقدر؟ ۴۲۵ میلیون تومان در یکماه ۱۲۰ ماه می‌شود چقدر؟ میشود بیش از ۵ میلیارد تومان. همین محاسبه ساده نشان میدهد با سهم بندی قند و شکر یک قلم ۵ میلیارد تومان از توی حلق غارتگرها بیرون کشیده شده است. و همین یک نمونه نشان میدهد که کسانی که از یکسال ۱۲۰ میلیون تومان سود خالص بردند، چرا از تصمیمات دولت ناراضی هستند و چرا میخواهند این دولت ساقط شود. اگر این دولت از این تصمیمات چشم‌پوشد، خوب، هیچ مخالفتی با او نخواهند داشت. تقویتش هم خواهند کرد. صلوات هم برایش خواهند فرستاد.

سرمایه‌دار عاشق چشم و ابروی هیچکس نیست. سرمایه‌دار دولتی می‌خواهد، وزیری می‌خواهد، که از این شوخی‌ها با او نکند. مادر اینجا فقط یک نمونه کوچک قند و شکر را با حساب سرانگشتی روشن کردیم. حالا شما این امر را تعمیم بدهید، وسعت بدهید. مثلا روغن را بگیرید، پودر لپاسونی را بگیرید کالاهای پر مصرف و عمومی دیگر را به آن اضافه کنید، آنوقت با آمار و ارقام سرسام‌آوری روبرو خواهید شد و عمیق‌تر به علت مخالفت و ناسازگاری سرمایه‌داران و لیبرال‌ها و واسطه‌ها با ترکیب دولت کنونی یعنی قدرتی که الان قدرت اجرایی را در اختیار دارد، پی می‌برید. حالا ببینید اگر واقعا دولت در جهت محدود کردن جدی‌تر سرمایه‌داری و محدود کردن مالکیت

بخواهد اقداماتی بکند باجهالم سنگهها ومقابلههای روبروخواهد شد. و حتما هم باید به این واقعیت توجه اساسی وجدی داشته باشد والا شوخی است اگرماخیال بکنیم که سرمایه‌داری به‌آسانی می‌آید وشمشیرخودش را تسلیم می‌کندومی‌گوید من گذشتم. مانمونهای عبرت‌آوری را در شبلی و دیگر نقاط دنیا دیده‌ایم. دیده‌ایم که سرمایه‌دار، تاجار بزرگ با چنگ و دندان از منافع طبقاتی خود چگونه دفاع می‌کند؟ از غارت خود چگونه دفاع می‌کند؟ دیده‌ایم که آنها حاضر به هرجنایتی هستند. برای اینکه این مواضع غارت و بیغما را حفظ کنند. من خیال می‌کنم که این توضیح‌برای دوستی که سؤال کرده بود کافی باشد.

س: لطفا درباره مسائل روز کمی صحبت بکنید. درباره توقیف روزنامه میزان، انگیزه‌ها و آثار آن، مسئله لیبرال‌ها و هجوم اخیر آنها و دیگر مسائل روز.

ج: همانطور که می‌دانید باتوقیف روزنامه میزان که به‌تحریک‌شدید علیه دولت، علیه ثبات دولت دست زده بود، حالت خاصی در جامعه پیداشد. قشرها و محافل موثر و نیرومندی در جامعه به ویژه از طرف سرمایه‌

داری لیبرال، از طرف بازار، برای جلوگیری از تعقیب این روزنامه که زبان گویای آن جریان ۱۲۰ میلیارد تومانی که آقای مهندس سبحانی صحبتش را کردند، هست، برای آزاد کردن این روزنامه و مدیر آن به حرکت درآمدند.

از روی شخصیت‌ها و اوضاع اجتماعی که در ارتباط با بورژوازی لیبرال ایران هستند نیز فشارهای خیلی زیادی به دولت ومقامات حاکمیت کنونی وارد آمد تا امکان فعالیت آزاد مطبوعاتی بورژوازی لیبرال دومرتبه بطور کامل تأمین بشود. البته اگر "میزان" هم نبود، قرار بود، روزنامه دیگری که وابسته به بورژوازی لیبرال است بزودی انتشار پیدا بکند. وتام مقدمات کار هم مهیا شده بود. به اسم دیگری همان مطالب و همان مقاصد میزان، در جامعه پخش میشد. همانطور که ما بارها گفتیم این یکی از ویژگی‌های جامعه کنونی ماست که دونیرو، دوجناح در حاکمیت وجود دارد. یکی جناح بورژوازی لیبرال است و یکی هم جناح خرده‌بورژوازی یا به تعریف ما

دمکراسی انقلابی. این دوجناح‌اینک در یک درگیری سخت برای دفاع از مواضع خودشان هستند. مدتی است که این درگیری رو به شدت گذاشته و هر طرف کوشش می‌کند که مواضعش را هر قدر ممکن است حفظ و تحکیم بکند.

در دستگاه دولتی همانطوریکه در تحلیل کمیته مرکزی در پلنوم گفته شده است، وزنه سنگین رادمکراسی انقلابی تشکیل میدهد. پس از روی کار آمدن دولت کنونی وتشکیل مجلس شورای اسلامی کفه ترازو، به سود این جناح پائین آمد. این سخن را به این معنا نباید گرفت که نقش آن طرف حاکمیت یعنی قشر بورژوازی لیبرال، که هنوز در حاکمیت واقعی جامعه مندرسیستم دولتی-اهرم‌های اساسی را در دست دارد، یعنی شریان‌های مهم اقتصادی ومواقع مهمی در جامعه در کنترل اوست، کم است ویا نقش آنها به کلی از بین رفته یا تضعیف شده است. این یک‌به‌آن معنائیست، بلکه اینجا فقط بایستی از تغییر تعادل نیروها در حاکمیت دولتی صحبت کرد. همین امر باعث تشدید مبارزه شده و بورژوازی لیبرال را به هجوم و سروصدا داشته است. لیبرال‌ها باتمام قوای خود می‌کوشند واز همه عوامل هم استفاده می‌کنند، تا در حاکمیت دولتی مواضع گذشته خود را بازیابند، یا لااقل به سوی خود متمایل وحتی در صورت ممکن وادار به تسلیم کنند. این بدان معنی است که دولت از آن شوخی‌ها- شوخی‌سد کردن راه ۱۲۰ میلیون تومان سود بردن - دست بردارد. هدف این مبارزه بورژوازی لیبرال پسا تغییر گرایش در حاکمیت دولتی کنونی است ویا جانشین کردن آن با یک

حاکمیت جدید. در این صورت اختلافات به میزان خیلی زیادی از بین خواهد رفت، ولی انقلاب در ورطه خطرناکی قدم خواهد گذاشت. لحظه اینک لحظه تاریخی خطیری است. اگر دمکراسی انقلابی یعنی خرد بورژوازی انقلابی با تکیه به تمام زحمتکشان نتواند مواضع خودش را آنقدر محکم بکند که به سرمایه‌داری وابسته که بورژوازی لیبرال هم آتش بیار معرکه‌اوست، در عرصه اقتصاد ایران ضربه قاطع وارد آید و شریان‌های اساسی اقتصاد از دست آن خارج شود، در آینده چیره شدن بر این نیرو برای مشکل‌تر خواهد شد. برای اینکه سرمایه‌داری بطور مسلم با هر پیروزی که پیدا بکند موقعیتش قویتر خواهد شد و از موضع قدرت بیشتری برای رسیدن به هدف‌های بعدی شروع به پیشروی خواهد کرد. سرمایه‌داری یک هدف اساسی در ایران دارد، اینکه نظام سرمایه‌داری را سرانجام تثبیت کند و هرگونه خطر را از دور و بر آن براند، چه آن خطر بنام مبارزه طبقات پیشرو اجتماعی برای تغییرات بنیادی در مناسبات اقتصادی باشد و چه در چاسلوب مبارزه انقلابیون مذهبی برای از بین بردن غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داری و ایجاد یک اقتصاد توحیدی. سرمایه‌داران غارتگر چشم دیدن هیچیک از این‌ها را ندارند. آنها صاف و پوست‌کنده سرمایه‌داری را لازم دارند، بدون هیچگونه تشریفاتی، مبری از هر دردسر و مزاحمی. و از هر موضعی هم که بتوانند به دست بیاورند، بعنوان سکوتی استفاده خواهند کرد برای ادامه حمله، منتهی با قدرت بیشتری. به این ترتیب در مقابل حاکمیت کنونی یک دوراهی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. این دوراهی از یک طرف عبارتست از تسلیم در مقابل فشار محافل سرمایه‌داری و راه دیگرش عبارتست از مقاومت و ایستادگی در مواضع کنونی و تحکیم این مواضع و پیشروی از این مواضع.

یعنی چمله به‌دزهای سرمایه‌داری از راه تکیه به نیروهای خلق، با استفاده از نیروهایی که آماده هستند که پشتیبانی همه‌جانبه خود را برای محدود کردن غارت سرمایه‌داری نثار کنند، مانند طبقه کارگر، دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین، زحمتکشان شهر، پیشروانی که همه تحت فشار این غارت سرمایه‌داری قرار دارند و روز بروز در نتیجه این وضع ناراضی‌تر و نسبت به سرنوشت انقلاب بیمناک‌تر میشوند.

عقب‌نشینی در مقابل فشار سرمایه‌داری غارتگر ناامیدی را در قشرهای انقلابی تشدید خواهد کرد و آنوقت عواقب ناگواری به بار خواهد آمد. از این جهت است که در وضع کنونی ایران مسئله روزنامه‌ها را باید در چنین گستره و فضای قضاوت کرد. از لحاظ کلی توقیف میزان مسئله‌خاصی را ایجاد نمی‌کند، برای اینکه بورژوازی لیبرال در هر صورت امکان کار دارد، روزنامه‌های دیگری در بیاورد و نظریات خودش را در مطبوعات دیگر منتشر بکند و از مواضع خود به اشکال دیگری دفاع بکند. و ما می‌دانیم که لیبرال‌ها چقدر امکانات دارند، خوانندگان روزنامه میزان هم که معلوم است. همان‌هایی هستند که سیاست و سلیقه و نظرگاه‌هایشان را میدانیم. روزنامه میزان انعکاسی در متن جامعه در بین زحمتکشان بطور کلی ندارد. چون آنها به خواننده‌هاش هستند خیردارش هستند، نمی‌توانند عقاید و خواست‌های خود را در میزان منعکس کنند. ولی این یک جنبه مسئله است. در پشت مسئله آزادی میزان عقب‌نشینی جدی‌تری از طرف حاکمیت کنونی در مقابل فشار بورژوازی لیبرال محسوس میشود. تا آنجا که ما اطلاع داریم در خارج از کشور، در میان تمام نیروهای ضد انقلابی هم به مسئله میزان در توقیف و آزادی او اهمیت خیلی زیادی می‌دهند و همین است که مسئله از چارچوب یک روزنامه خاص فراتر می‌رود. ما امیدواریم که نیرب‌های آگاه، نیروهای مبارز در حاکمیت کنونی به نتایج عقب‌نشینی در برابر لیبرال‌ها توجه داشته باشند و اجازه ندهند که عناصر لیبرال که در دستگاه‌های دولتی هنوز نفوذ زیادی دارند، با سفسطه، با قبیل و قال و صحنه‌سازی، با عراضه‌مار دروغین، با مدین در بادکنک‌های خود ساخته درباره خطرات موهوم که در کمین انقلاب است، مانند خطر کمونیسم، خطر مارکسیست‌ها در ایران، بتوانند القاء آید و لوژی بکنند. و عناصر انقلابی را به بیراهه بکشند. این

امید ماست. آینده نشان خواهد داد که تا چه حد نیروهای انقلابی بینابینی یعنی دموکراسی انقلابی ایران در این لحظه دشوار تاریخی از خود شهادت و جسارت انقلابی نشان داده یا زانو نش به لرزه در آمده و عقب نشینی اختیار کرده است.

س: با وجود اعلامیه دادستان کل انقلاب درباره آزادی فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی و مراجع احزاب به وزارت کشور برای باز پس گرفتن کلویها و مراکز فعالیتشان، چرا تا کنون مرکز حزب توده ایران و روزنامه مردم هنوز دو مرتبه و اگزار نشده و باز پس داده نشده است؟ چه شکالی در کار هست؟

ج: دوستان، واقعیت این است که خود ما هم از مسئولان امر چنین سوالی داریم. آخر باید روشن شود که چه مرجع و مقام و سازمان وارگان مسئولی باید در این باره پاسخگو باشد و قانون را به اجرا در آورد. آنچه ما تا کنون از مسئولان درجه اول مملکتی شنیده ایم، همماش، در این جهت است که ما سال سال حکومت قانون است و امام روی این نکته تاکید زیادی کردند. امام با

صراحت خواسته اند که به آزادی های تصریح شده در قانون اساسی بایستی احترام گذاشته شود، هرگونه تجاوز به حقوق و آزادی جریان های سیاسی که معتقد به انقلاب باید ریشه کن شود. خوب، همه این حرف ها و واقعیات فوق العاده جالب و درستی است. هم قانون چنین نظری دارد، هم اکثریت عظیم مردم و زحمتکشان و انقلابیون ایران چنین انتظار حقیقی از انقلاب

دارند. ولی در عمل ما می بینیم که موارد متعددی از این اصول فقط روی کاغذ و در اعلامیه ها باقی مانده است. اعلامیه آقای دادستان کل کشور، اعلامیه آقا، دادستان کل انقلاب، تصریحات رئیس دیوان عالی کشور، و اعلامیه ها و تاکیدات دیگر مقامات مسئول و شخصیت های اجتماعی و سیاسی در این زمینه مهم هنوز آنطور که باید و شاید به عمل نزدیک نشده

است. در عمل هنوز مرکز حزب توده ایران که ما ماهی ۳۶ هزار تومان کرایه اش را می پردازیم و همه دار و ندار حزب مادر آنجاست در اختیار ما نیست. و آنطور که هسته و گریخته می شنیده ایم، اثاث و وسایلی که در مرکز حزب ما بوده و در واقع اموال ماست، یک قسمت از آن بوسیله افراد ضبط شده، قسمتی به دادگاه های انقلاب تحویل شده و رویه گرفته وضع آنها هم مشخص نیست. در رابطه با صدور اعلامیه جدید دادستان کل انقلاب و تاکیدات

دیگر مقامات برای ما این سوال بیش از پیش مطرح است که اگر این اعلامیه ها جنبه تشریفاتی ندارد، اگر واقعی و با محتوی است، چرا به اجرا در نمی آید؟ آیا همان محافل انحصار طلب و قدرت طلب که اهرم ها در دستشان است، خودشان هم خط خودشان را نمی خوانند؟ ما هنوز نتوانستیم این مسئله را برای خود روشن بکنیم. آیا دستگاه اجرائی خود را متعهد به اجرای دستورات مقامات قضائی وارگان های انقلاب نمیداند؟ متاسفانه ما در این باره

نمی توانیم جواب صریحی به دوستان خود بدهیم. این مسائل را ما طی نامه مفصلی به دادستان کل انقلاب و مراجع دیگر حاکمیت نوشتیم. و از آنها خواستیم که تکلیف ما را روشن بکنند. ما اینطور عادت کرده ایم که برای

اظهارات رسمی مقامات رسمی کشور احترام قائل بشویم. قانون اساسی ما هم همینطور حکم می کند و روی آنها ارزش بگذاریم و روی آن حساب بکنیم. قانون اساسی هم، همینطور حکم میکند. اما در عمل مثل اینکه درباره حزب توده ایران

یک مقیاس و اندازه گیری خاصی هست. مثلا الان اگر دادگاه رای دادند به اینکه روزنامه میزان آزاد است و محل روزنامه میزان هم باید به گردانندگان آن پس داده بشود، فوراً ما می بینیم که نسبت به این تصمیم عکس العمل مثبت

نشان داده میشود و به اجرا در می آید. یک نمونه زنده اشغال دفتر روزنامه میزان

است. یک‌عده از جنوب شهر بنام جوانان جنوب شهر آنجا را گرفتند. اما بلافاصله دستور داده شد که محل را تخلیه کنند. بعضی از آنها را توقیفشان هم

کردند. ولی درباره حزب توده ایران با وجود تمام این اعلامیه‌های صریح آب از آب تکان نمی‌خورد. انکار سیاست یک‌بام و دو هوانست. ما امیدوار هستیم که در روزهای آینده وضع را روشن بکنیم و بتوانیم اقلاً بفهمیم که کی به کی است؟

تا چه حد پشت سر این اعلامیه‌ها، موضع‌گیری جدی و معتقدانه‌ای وجود دارد؟ آن وقت است که می‌توانیم با توضیح بیشتری با دوستان مسائل را مطرح بکنیم. در جریان فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ما بارها شاهد بوده‌ایم که افراد حزبی بازداشت می‌شوند. مثلاً در موقعی که پلاکارد می‌چسبانند یا مشغول فروش یکی از نشریات حزبی یا وابسته به حزب هستند. اغلب توقیف این رفقا و دوستان هیچ‌عذر و بهانه حتی ظاهری قانونی ندارد. بعضی از افراد پاسدار، بعضی از مسئولین کمیته‌ها یک تعهدنامه‌ای از افراد می‌خواهند تا آنها را آزاد کنند.

مثلاً از آنها تعهد می‌خواهند که در بعضی جاها اصلاً در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکنند، یا اینکه دیگر علیه جمهوری اسلامی اقدامی نکنند یا اینکه به کار-

های تخریبی مبادرت نورزند. می‌بینید؟ تکلیف، با این نمونه‌ها که متأسفانه تکرار هم می‌شود چیست؟ کجای این تضمینات با قانون اساسی می‌خواند؟ در همین رابطه است که بعضی از هواداران حزب می‌پرسند وقتی که ما را می‌گیرند و از این مطالبات دارند ما چه باید بکنیم. ماضن ابراز تأسف شدید از این عدم رعایت صریح‌ترین موارد و پایمال کردن ساده‌ترین حقوق افراد و احزاب تا کید می‌کنیم که این درخواست‌ها مطلقاً غیرقانونی و مخالف نص صریح قانون

اساسی است. و این تجاوز به حقوق اجتماعی و سیاسی افراد است و افراد مبارزه فقط نمی‌بایستی در این موارد تسلیم این گونه زورگویی‌ها بشوند که به هیچ وجه با قانون اساسی، با تمام تعهداتی که مقامات رسمی قانونی کشور در دفاع از قانون اساسی کرده‌اند، جور در نمی‌آید، بلکه جدا بایستی که به اعتراض

برخیزند و اعتراض خود را به مقامات قضائی کشور برسانند. به دادستانی انقلاب شکایت کنند، به دادستان کل کشور شکایت کنند. اعتراض خود را به دادستان شهرهای خود بفرستند و به کمیته مرکزی کمیته‌های انقلاب بفرستند، و بخواهند که از این نوع تجاوزات جلوگیری شود. یعنی چه در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکنند؟ چطور ممکن است ابتدایی‌ترین حق یک شهروند ایران را که مطابق قانون اساسی تأمین شده و اجرای آن، تعهد به آن، ضمانت استمرار نظم و قانون است، این چنین خونسردانه و خودسرانه پایمال کنند؟! البته صرف نظر از محدودیت نظر و قشری

طرح‌کننده این مطالبات و مسائل، اغلب افراد یا عناصر دشمن‌اند که در ارگان‌ها رخنه کرده‌اند و هدفشان فقط بدنام کردن جمهوری اسلامی ایران است. یا این کار می‌تواند از روی ناآگاهی صورت بگیرد که در جمهوری اسلامی که می‌پاش بر اساسی شرکت فعال و وسیع‌ترین قشرهای جامعه در سیاست است، بخواهند با التزام و تعهدنامه افرادی را از حضور سیاسی و اجتماعی بازدارند.

یا اینکه حتماً قصد و غرض برای بدبین کردن افکار نسبت به جمهوری اسلامی ایران مطرح است. چنین تعهدات کذائی خود به خود به معنی آنست که این فرد محکوم است و خود او قبول کرده است که تا حالا علیه جمهوری اسلامی اقدام می‌کرده است. این اتهام بزرگی است. برای اثبات جرمی که چنین کیفر و قصاصی پشت سرش باشد باید نخست محکمه‌ای قانونی تشکیل شود و رای دهد.

و گرنه همین طور سرخود و به میل شخصی که نمیشود حقوق قانونی کسی را از او گرفت. تنها با این مقاومت می‌شود این پدیده‌های منفی زبان بار را از بین

برد والا اگر کسی بخواهد در این جافقط برای این که زود از خود رفع درد -
سرکند، و یا اینکه تسلیم این بی عدالتی ها شود و تعهد نامه بدهد، به منزوی
شدن بیشتر قانون کمک کرده است. به بی قانونی به سهم خود وسعت داده
است. خوشبختانه این نمونه ها هنوز نادر است، عام نیست. و همین باعث
دلگرمی است. اینجا و آنجا، در این شهر و آن شهر، جلوه هایی از آن آشکار
میشود. و باید که برای آن فکر اساسی کرد. مسئولان و معتقدان به جمهوری
اسلامی برای پیاده کردن قانون آن باید مبارزه کنند. و از جمهوری اسلامی
دفاع کنند. بایستی با این پدیده های تخریبی جدا مقابله شود و آن
محرومیت های موقتی و گذرا نیز که بر اساس این سوء برداشت ها سوء عمل هادر
حق افرادی روا شده، جبران گردد. با مبارزه عمومی و وسیع همه هواداران
قانون است که این گونه پدیده های زورگویی و انحصار طلبی از بین می رود. در
غیر این صورت این پدیده ها امکان رشد پیدامی کند و روز بروز بیشتر تحمیل
می شوند.

تکثیر از واحد حزب توده ایران در برلن غربی